

Adab. Kabul
Vol.3, No.1, Jawza 1334
(May 1955)



Ketabton.com

مجله سه ما ۵۵

فهرست مندرجات

شماره	مضمون	نویسنده	صفحه
۱-	سال نو و پروگرام نو	بناغلی میرامان الدین انصاری	۱
۲-	ابو الحسن علی هجویری	» رحیم الہام	۱۳
۳-	غزل	حضرت بیدل	۲۱
۴-	غزل	ملک الشعرأ استاد بیتاب	۲۲
۵-	سجع	بناغلی جاوید	۲۳
۶-	شخصیت خہ شی دی	» محمد اسماعیل (زاهل)	۳۱
۷-	فن و طب	بناغلی غ مجددی	۳۵
۸-	ابوریحان البیرونی	» ع ق زہیر	۴۵
۹-	غزل	رحمن بابا	۵۲
۱۰-	نہضت جدید (بقیہ شمارہ گذشتہ)	غلام سرور رحیمی	۵۳
۱۱-	غزل	» عامل	۶۲
۱۲-	غزل	» غرقہ	۶۲
۱۳-	در جستجوی مغل	» معتمدی	۶۳
۱۴-	سبزوار	» ساکا	۶۵

ادب

علمی، ادبی

مدیر مسئول: عبدالعفو غرق

صاحب امتیاز: فاکولته ادبیات

سال سوم شماره (اول) جوزای ۱۳۳۴ - شوال ۱۳۷۴ - می ۱۹۵۵ نمره مسلسل - ۶

مناغلی میر امان الدین انصاری رئیس فاکولته ادبیات

سال نو و پروگرام نو

تخنیک اساسی پروگرام سازی از لحاظ علم تربیه همانست که نخست هدفهای تربیوی را دریافت نموده سپس موضوعات و مضامینی را تشخیص میدهم که در بر آوردن هدفهای مطلوب مؤثر تلقی شده بتواند. ده سال قبل پوهنخی ادبیات برای بر آوردن دو هدف عمده تأسیس گردید:

۱- تقویه و توسعه ادبیات و لسان پښتو.

۲- تربیه معلمین ادبیات و لسان فارسی و پښتو برای لیسه ها.

در طول این مدت پوهنخی در تأمین این دو هدف به موفقیت های شایانی

نایل و یک عده معلمین با کفایت و نویسندگان لایقی را در رشته های مطلوبه تربیه و برای خدمت بجمعیت عرضه داشته است.

چهار سال پیشتر احساس شد که برای لیسه ها معلمین تاریخ و جغرافیه نیز درین پوهنخی تربیه شود همان بود که رشته تاریخ و جغرافیه نیز کشوده شد. در پایان سال تعلیمی گذشته نخستین دسته محصلین این رشته از تحصیل فارغ و بخدمت آغاز نمود.

درین اواخر که مملکت براهنمائی صدراعظم جوان آن درشقیهای مختلفه حیاتی گامهای سریعتری برداشته و بطرف ترقی در تکاپو است بجوانان تحصیل یافته احتیاج شدیدتری احساس میگردد. از تجارب چند ساله اخیر دریافت شده است که جوانان فارغ التحصیل پوهنخی ها که در شعبات مختلفه کشوری داخل خدمت شده اند بکمال اهلیت و شایستگی و ظایف محوله خود ها را ایفا و در پیشبرد پروژه های انکشافی نقش بسزائی را بازی نموده اند و این خود ارزش تحصیلات عالیه را گواهی میدهد. هر قدر امور جمعیت مرکب تر می شود بهمان اندازه احتیاج باشخاص حساس و تحصیل یافته زیاده تر میگردد. امروز آنوقت سپری شده است که تدویر امور جمعیت را هر عمر و بکرو زید از عهده برآید. توسعه و انکشاف امور کشور در رشته های مختلف متقاضی لیاقت فهم و اهلیت بیشتر میشود.

بهمین اساس توسعه و انکشاف موسسات تعلیمات عالی که تربیه گاه زعما و متصدیان آینده جمعیت اند یک امر ضروری تر میگردد. موسسات تعلیمی باید مطابق باین انکشافات پروگرامهای خود را متعادل و متوافق ساخته هدف ها و وظایف متنوع تر را تأمین کرده بتوانند.

تجارب ده سال اخیر مخصوصاً این امر را بیشتر روشن ساخته که باوصف آنکه هدف پوهنخی ادبیات برای مثال تربیه معلمین در رشته های لسان و مضامین اجتماعی است از جمعیتی از فارغین آن بحیث آ مرین دوائر و شعبات

هم استفاده شده است چنانچه در همین دو سال اخیر زیاده از نصف فارغ التحصیلان در وظایفی غیر از معلمی شامل کار شده اند. پس برای تأمین اینگونه احتیاجات تجدیدنظر بر پروگرام یک امر لازمی میشود.

ازین گذشته اگر سیر ترقی و انکشاف پوهنخی را در ظرف پنج سال اخیر یک من متصدی اداره آن بوده ام از نظر بگذرانیم معلوم میشود که از لحاظ تعداد شاگردان و تکثیر مضامین تدریسی تقریباً دو چندان گردیده. تکثیر در تعداد شاگردان احتیاجات و ضرورتهای انفرادی اشخاص زیاده از احتیاج می کند که بایستی توسط پروگرام موه سسه تأمین گردد.

این پیش آمدها هیئت تربیوی پوهنخی را بر آن داشت که قبل از حلول سال جدید تعلیمی در روشنائی تحولات اخیر بر پروگرام پوهنخی تجدید نظر کرده مضامین مختلفه را از لحاظ تقسیم ساعات و غیره خوبتر وفق دهد و مضامین جدیدیکه در بر آوردن هدف های مطلوبه مساعد واقع میگردد در پروگرام شامل ساخته شود.

درین تجدید نظر هیئت تربیوی پوهنخی از دو نقطه آتی الذکر خوب واقف بوده :

۱- یک موه سسه تربیوی بیش از پیش بصورت صد فیصد فیصله کرده نمیتواند که محصلین آن پس از اكمال دروس و فراغت از تحصیل بکدام شقوق وظایفی داخل کار می شوند. درین زمینه احتیاجات کشور ذوق و احتیاجات شخصی محصلین نقش بزرگی بازی می کند. اگر محصلین در آغاز شمول به پوهنتون در بارهء حیات آینده خود بکدام فیصلهء نهائی نمیرسند. در طون چهار سال تحصیل در پوهنخی و در اثر تماس با تاثیرات مختلفه علمی امکان دارد در فیصله های قبلی شان تحولی رخ دهد بعبارت دیگر در اثر این تماسها افکار و ذهنیتها تغییر میخورد و بر وفق آن ذوق و دلچسپی به پیشه های حیاتی هم تحول پذیر فتنی است.

۲- در پوهنتون کابل که تعداد استادان و مدرسین هنوز هم طبق احتیاجات موء سسه تکمیل نگردیده نوعیت مضامین بیشتر تابع میسر بودن اشخاص است برای مثال مضمونیکه برای تأمین پاره از هدفها لازم شمرده میشود در صورت عدم وجود استاد لازمه مجبوراً از تدریس آن باید صرف نظر شود. از طرف دیگر هرگاه استاد فاضلیکه در رشته از رشته های مربوط اهلیت بسزای داشته و برای تدریس میسر است ولو که تدریس مضمون او مستقیماً با هدف مطلوبه ارتباط ندارد و صرف بصورت نسبتاً غیر مستقیم با آن هدف ارتباط بهم میرساند لازم می افتد که از استاد موصوف استفاده بعمل آید.

پس دو نکته فوق الذکر در ساختن پروگرام از جمله عوامل محدودکننده تلقی شده. بدین اساس پروگرام نوینی که سر از سال نو تعلیمی در پوهنخی ادبیات بکار افتاده تا اندازه امکان هدفهای مشخصه موء سسه و محدودیتهای موجوده را در نظر گرفته و سپس بتدوین و عملی ساختن آن اقدام بعمل آمد.

پروگرام نو که چوکات عمومی آن توسط اینجانب طرح و سنجش گردیده بود در ایام تعطیل زمستانی در جلسات هیئت استادان مورد بحث قرار یافت. نکات بارز و مهمیکه همدوش چوکات عمومی بمجلس ارائه گردیده بشرح زیر خلاصه میگردد:

۱- تعداد مضامین در صنوف مختلفه رشته های ادبیات و تاریخ و جغرافیه از هم اختلاف داشته و کدام میزان مناسبی در بین وجود ندارد و برای هم آهنگی ساختن آن ها اقدام بعمل آید.

۲- در بعض صنوف تعداد مضامین به اندازه زیاد است که باعث تشویش و پریشانی ذهنی شاگردان میگردد. و لازم است که درین مورد ترتیب درستی اتخاذ گردد.

۳- در شعبه تاریخ و جغرافیه برای تنویه لسان فارسی و پنبتو توجه خاصی لازم است. زیرا شاگردانیکه از لیسه ها فارغ و شامل فاکولته میشوند درین

قسمت هنوز هم ضعیف میباشند. برای برآوردن این مطلب تدریس انشاء املاء و قرائت در بیشتر و فارسی توصیه میگردد.

۴- برای فهم و تعبیر و تفسیر تاریخ و جغرافیه و جهت انکشاف فکری شاگردان بحیث عموم مضامین اجتماعی با یادعلاوه ساخته شود و درین مورد تدریس مضامین اقتصاد، مبادی علم سیاست، فلسفه و اجتماعیات توصیه میگردد.

۵- برای تربیه معلمین آینده جهت خود پوهنخی لازم است از فارغ التحصیلان امساله دو نفر یکی را برای رشته ادبیات و دیگری را برای رشته تاریخ و جغرافیه انتخاب و لایحه وظایف ایشان ترتیب و عملی گردد.

۶- اصول نوشتن تاریخ و جغرافیه در سال چهارم مع رهنمائی مونیوگراف بحیث یک مضمون مستقل قبول و شامل پروگرام ساخته شود.

۷- برای آشنائی و معرفت با تاریخ و تاریخ نویسان شرق مضمونی بهمین عنوان طرح و تدریس گردد.

۸- چون محصلین رشته ادبیات در جریان تحقیقات علمی خود بانسخه های قدیم خطی مصادف میشوند و هم بغرض تنقید اسناد و وثایق و جهت فهمیدن و تقدیر نمودن این آثار باید مضمونی بنام خط و خط شناسی در اسلام در پروگرام علاوه گردد.

۹- برای تدوین مفردات مضامین جدید از طرف استادان منسوبه آنها اقدامات لازمه بعمل آمده و از طرف هیئت استادان در آن باره بموقع آن اظهاررای و نظریه بعمل آید.

باساس نکات فوق جدول پروگرام نوین هر دورشته مع جدول پروگرام سابقه بمحضر استادان در جلسات مورخه ۲ حوت و ۸ حوت ۱۳۳۳ ارائه گردید. جداول مذکور را درینجا برای معلومات خوانندگان درج مینمائیم.

پروگرام دزوس هفته و ارسال ۱۳۳۳ رشته ادبیات فاکولته ادبیات

مضامین				شماره
صنف اول	صنف دوم	صنف سوم	صنف چهارم	
۱ املاء و انشاء ۳ ساعت	۱ املاء و انشاء ۳ ساعت	۱ املاء و انشاء ۲ ساعت	۱ اجتماعیات ۳ ساعت	
۲ انگلیسی ۳	۲ انگلیسی ۳	۲ اجتماعیات ۳	۲ املاء و انشاء ۲	
۳ تاریخ ادب فارسی ۳	۳ تاریخ ادب فارسی ۲	۳ انگلیسی ۳	۳ انگلیسی ۳	
۴ تاریخ ادب پښتو ۳	۴ تاریخ ادب پښتو ۳	۴ تاریخ ادب فارسی ۲	۴ تاریخ ادبیات فارسی ۲	
۵ روحيات ۳	۵ بدیع و بیان ۲	۵ تاریخ ادبیات پښتو ۲	۵ تصوف ۲	
۶ عربی ۳	۶ عربی ۲	۶ سبک شناسی ۲	۶ سبک شناسی ۲	
۷ گرامر پښتو ۳	۷ منطق ۲	۷ عربی ۲	۷ عربی ۲	
۸ تاریخ تمدن ۳	۸ فنون پښتو ۲	۸ عروض ۲	۸ متون پښتو ۲	
۹ فن تربیه ۲	۹ فلا لوری ۲	۹ معانی ۲	۹ معانی ۳	
۱۰	۱۰ متون پښتو ۲	۱۰ فلسفه ۲	۱۰ فلسفه ۲	
۱۱	۱۱ منطق ۲	۱۱ مونوگراف ۲	۱۱ مونوگراف ۳	
۱۲	۱۲ فلسفه ۲	۱۲ فلسفه ۲	۱۲ فلسفه ۲	
۲۴ ساعت	۲۱ ساعت	۲۶ ساعت	۲۶ ساعت	مجموعه هفتگی

سال سوم

پروگرام نو

(۷)

پروگرام دروس هفته وار سال ۱۳۳۴ رشته ادبیات فاکولته ادبیات

شماره	مضامین			
	صنف اول	صنف دوم	صنف سوم	صنف چهارم
۱	املاء و انشاء پښتو ۳ ساعت	املاء و انشاء پښتو ۲ ساعت	اجتماعیات ۴ ساعت	انگلیسی ۳ ساعت
۲	املاء و انشاء فارسی ۴	املاء و انشاء فارسی ۴	انگلیسی ۳	تاریخ ادب فارسی ۵
۳	انگلیسی ۳	انگلیسی ۳	تاریخ ادب پښتو و متون ۵	تاریخ خطاطی ۲
۴	پښتو گرامر ۳	تاریخ ادب پښتو ۵	تاریخ ادب فارسی ۵	تصوف ۲
۵	تاریخ تمدن ۲	عربی ۴	تربیه ۲	فلسفه ۴
۶	روحیات ۳	فنون فارسی ۲	فلالوژی ۳	فنون پښتو ۲
۷	عربی ۴	منطق ۴	فنون فارسی ۲	فنون فارسی ۳
۸	فنون فارسی و گرامر ۲			مونوگراف ۳
مجموع هفته وار	۲۴ ساعت	۲۴ ساعت	۲۴ ساعت	۲۴ ساعت

پروگرام دروس هفته وار سال ۱۳۳۳ رشته تاریخ و جغرافیه فاکولته ادبیات

مضامین				
شماره	صنف اول	صنف دوم	صنف سوم	صنف چهارم
۱	جغرافیه ۶ ساعت	جغرافیه ۵ ساعت	جغرافیه ۵ ساعت	جغرافیه ۲ ساعت
۲	تاریخ ۶ »	تاریخ ۱۲ »	تاریخ ۸ »	تاریخ ۹ »
۳	انگلیسی ۵ »	انگلیسی ۳ »	انگلیسی ۳ »	انگلیسی ۳ »
۴	املاء و انشاء فارسی ۳ »	املاء و انشاء فارسی ۳ »	پښتو ۳ »	مونوگراف ۳ »
۵				
۶				
مجموعه هفته وار	۲۱ ساعت	۲۳ ساعت	۲۱ ساعت	۲۱ ساعت

سال سوم

پروگرام نو

(۹)

پروگرام دروس هفته و ارسال ۱۳۳۴ رشته تاریخ و جغرافیه فاکولته ادبیات

مضامین				
شماره	صنف اول	صنف دوم	صنف سوم	صنف چهارم
۱	جغرافیه ۶ ساعت	جغرافیه ۶ ساعت	جغرافیه ۶ ساعت	جغرافیه ۶ ساعت
۲	تاریخ ۸	تاریخ ۸	تاریخ ۹	تاریخ ۷
۳	انگلیسی ۳	انگلیسی ۳	انگلیسی ۳	انگلیسی ۳
۴	املاء و انشاء فارسی و قرائت ۲	املاء و انشاء فارسی و قرائت ۲	اجتماعیات ۳	اصول تاریخ و جغرافیه ۳
۵	اصول اقتصاد ۳	علم سیاست ۳	اصول تربیه ۳	تاریخ و تاریخ نویسی در شرق ۲
۶	املاء و انشای پنبته ۲	املاء و انشاء پنبته ۲		فلسفه ۳
مجموعه هفته وار	۲۴ ساعت	۲۴ ساعت	۲۴ ساعت	۲۴ ساعت

از مطالعه و مقایسه جدو لهای فوق خصوصیات پروگرام نور را چنین خلاصه کرده میتوانیم :

۱- تعداد هفته و ارساعات درسی در تمام صنوف و در هر دوره متوازن و متعادل ساخته شده. و این تعداد به ۲۴ ساعت درسی در هفته محدود گردیده .
 ۲- بعضی دروس با تعداد کمتر ساعات در طول چهار سال و در سه سال پراکنده درس داده میشود در پروگرام جدید بشرح زیر این تقیصه رفع گردید :
 الف- در قسمت تاریخ ادبیات فارسی در سابق ۳ ساعت بصنف اول ۲ ساعت بصنف دوم - ۲ ساعت بصنف سوم و دو ساعت بصنف چهارم تدریس میشد . حال این مضمون در دو صنف سوم و چهارم پنج ساعت درس داده میشود . تاریخ ادبیات در سابق بیشتر جنبه تاریخ شعراء را بخود داشت و بنام سبک شناسی مضمون علیحده ۲ ساعت بصنف سوم و ۲ ساعت بصنف چهارم تدریس میگردد . در مفر داتیکه برای تاریخ ادبیات ترتیب یافته تاریخ شعراء از بین رفته و سبک شناسی هم جزء تاریخ ادبیات گردیده و بدین ترتیب حال تاریخ ادبیات با مفهوم حقیقی آن که عبارت از تحولات نظم و نثر در ادوار مختلفه باشد با عوامل موثره آن از قبیل اوضاع اجتماعی ، سیاسی ، مذهبی و غیره درس داده میشود .

این ترتیب از یکطرف از پراگندگی و تشویش ذهنی شاگردان جلوگیری مینماید و از طرف دیگر تدریس مضمون را با معنی تر میسازد . البته در مفر دات مضمون تذکر رفته است که تاریخ شعراء و ادبای معروف لسان دری بصورت تبعات انفرادی و کنفرانس ها از طرف محصلین تکمیل گردد .

ب- در مورد تاریخ ادبیات پستو عین بیانات فوق صدق میکند . این مضمون اکنون در صنف دوم و سوم پنج ساعت هفته و در درس داده میشود و ضمناً متون پستو که قبلاً بصورت مضمون جداگانه معامله میشد اکنون جزء تاریخ ادبیات گردیده .

ج- مضمون عربی در طول چار سال دو دو ساعت هفته وار تدریس میگردید
حال در دو صنف اول و دوم چار ساعت در هفته تدریس میشود.

د- مضمون منطق در سابق هفته دو ساعت در صنف دوم و سوم درس
دا ده میشد در پروگرام جدید در یک صنف یعنی صنف دوم در هفته چهار
ساعت تدریس میگردد. و قرار داده شده است که در نصف سال منطق صوری
و در نصف دیگر منطق استقرائی خوانده شود.

ه- اجتماعیات در پروگرام سابقه در دو صنف و همچنان فلسفه در دو صنف
تدریس میگردید. در پروگرام جدید اجتماعیات در صنف سوم با تعداد
زیادتر ساعات و هکذا فلسفه در صنف چهارم با تعداد زیادتر ساعات قرار داده شده.
ز- تاریخچه خط و خط شناسی در صنف چهارم بصورت مضمون
مستقلی شامل پروگرام ساخته شده.

۳- برای اصلاح نواقص افاده و استفاده محصلین رشته تاریخ و جغرافیه
در لسان فارسی و بابت مضمون انشاء قرائت و املا در دو صنف اول و دوم
رشته مذکور شامل پروگرام ساخته شده.

۴- برای فهم- تعبیر و تفسیر جغرافیه و تاریخ مضامینی بحیث متمم و معاون
رشته های مذکور بترتیب ذیل عملی گردیده.

الف- مبادی اقتصاد در صنف اول در هفته سه ساعت.

ب- مبادی علم سیاست در صنف دوم در هفته سه ساعت.

ج- « اجتماع » « سوم » « » « »

د- « فلسفه » « چهارم » « » « »

۵- اصول نوشتن تاریخ و جغرافیه معه راهنمایی مونوگراف در صنف
چهارم بحیث یک مضمون مستقل شناخته شده.

۶- عوض تاریخ تربیه اصول تربیه هفته سه ساعت در صنف سوم شامل
گردیده.

۷- توزیع ساعات تاریخ و جغرافیه در صنوف چارگانه بسیار پراکنده بود و در پروگرام جدید ساعات مضامین مذکور تحت تنظیم درآمده .
 بشرح فوق نکات برجسته پروگرام جدید فاکولته ادبیات خدمت خوانندگان محترم ارائه شد . در پایان کلام البته عرض باید کرد که هیچ پروگرام و هیچ نصابی را نمیتوان نهائی و دائمی تلقی کرد . پروگرام همیشه تابع مقتضیات و ایجابات زمان است . با تحول و تغییر این ایجابات پروگرام نیز بمقتضای توافق بایستی متحول باشد . در خاتمه لایحه وظایف استانیهای ادبیات و تاریخ و جغرافیه را که بمنظور تربیه استادان آینده طرح و تطبیق گردیده و جزء لاینفک پروگرام پوهنهای میباشد درینجا درج میسازیم :

۱- تنقیح و ترتیب دروس مربوط بشعبه مربوطه و آماده ساختن آنها برای طبع و نشر عنداللزوم .

۲- تهیه واحضاریک یادوازموضوعات تدریسی سال بانتخاب استاد مربوطه و تدریس آن مضمون درموقع آن در ظرف چندین جلسه در حضور استاد و جواب دادن بسوالات شاگردان در آن موضوع و مختصر آزمایشی از شاگردان .

۳- جهه مشق و ورزش معلمی باید کم از کم در هفته سه ساعت در یکی از مکاتب عالی تدریس جغرافیه یا تاریخ یا ادبیات نماید . وقتاً فوقتاً در آنباره از استاد مربوط کسب هدایت کند .

۴- تحقیق و تتبع و حتی ترجمه در مواردیکه استاد مربوط ویرا برای تکمیل دروس خود موءظف میسازد .

۵- در صورتیکه بنا بمعاذیری استاد مربوط حضور نرساند وی مکلف است دروس ویرا بنا با اجازه و موافقت استاد تدریس کند .

۶- ترتیب و تنظیم اطاق جغرافیه و تاریخ تهیه و مرتب ساختن نقشه ها و آماده ساختن یکک یوگرافی مفصل از کتب تاریخ و جغرافیا ئیکه در کتابخانه فاکولته و معارف و مطبوعات وجود دارد . وی موءظف است اطلاعات خود را در آنباره در موارد لزوم در اختیار مراجعین و شاگردان بگذارد .

۷- تعقیب و تحقیق یکک مضمون معین برای تدریس آن مضمون در سالهای آینده بصورت مستقل .

ابو الحسن علی هجویری (۵)

غزنوی ملقب به دا دا گنج بخش

درست در همان روزگاری که سلطان محمود کبیر برای اتصال حلقه‌های بزرگ و متین زنجیر و سلاله مدنیت و امپراطوری وسیع و پرتنطنه غزنوی با وزیران زیرک و امیران مدبر و چهار صد شاعر زبده و منشیان و درباریان دانا و فکور خشتهای طلائی کساخ فرهنگ و کلتور کشور پهناوری را رویهم میچید، در گوشه‌ای از شهر باشکوه غزنین، در محله جلاب، مردی از دودمان نجیب در کنج کلبه‌ای شمعی بر وخته و بر اورنگ تقوی و فقر که باید از تر از سریر محمودی بود تمکن داشت و با خامه توانا و زبان حقایق بیان‌گروه آدمیرابه تسخیر قلمرو معنی و دیار حق و حقیقه همیخواند، تا بزرگ مردانی مانند سنایی، مولوی بلخی، خاقانی، حافظ و سعدی بدنیای آدمیت و معارف پرورش تقدیم کند.

بلی، قلمرو معنی که مرکز حیوت واقعی و جاودانی آدمیزاد است کما ملتر و بزرگتر از همه روی جهانست.

این مرد عارف و برگزیده را با وصف آن همه بزرگی کمتر کسی میشناسد تذکره‌ها آنهم معدودی بجز نام و نسبش از گزارشهای علمی و روش فکری و عقاید عرفانی و منهج زندگانی و معلوماتی در دست نمیدهد و متأسفانه تاریخ ادبیات افغانستان هم یکقلم فراموشش کرده است.

مگر با وصف آنهم از آنجا که روزگار اجر بزرگان را ضایع نگر داند و خیرخانه صاحب خود را گم نکند، روزگار نامش را تا روزگار ما در رسانیده و اینک بمن فرصتی ارزانی داشته است که با وصف قلت معلومات و نداشتن وسایل کافی از شیشه آن چراغ ارشاد و هدایت غبار فراموشی را

پاك كنم . شايد هموطنان فروشكوهيرا كه از دانش و عرفان وانديشه و
 كردار اين نابغه پاك گوهر در جهان جاويدان پخش است بياد آرند و از جاني
 هم از عهده يكي از حقوقيكه اسلاف را بر اخلاف ثابتست نسل كنوني افغان
 بدر شده باشد .

طوريكه جهان نيان ميدانند و اعتراف هم دارند ، باشندگان اين مرز نظر
 باقتضاي فطرت خود بدشواري رام قيود و مفكوره هاي ديگران شوند و آيين
 و كيش كسا نرا بمشكل پذيرند ، اما اگريكبار حقيقتي را ثابت انگاشتند و به آن
 گراييدند ، ديگر نگهداشت و حراست آنرا بدست جان خود سپارند ، تا روح
 شان در جهان تجريد و برزخ نيز آن حقيقت را باخويشتن جاويدان حفظ كنند
 و باولاد خود از آن جا الهام رسانند .

بنا بر همين وجوه است كه افغانيان از همان دميكه به آيين مقدس و مسلم
 اسلام گرويدند ، نه تنها از آن نگهداري كردند و هميكنند ، بلكه تا جاييكه
 خواسته و توانسته اند اين دين آسماني و مكمل را در ميان مردمان همسايه
 نيز پخش كردند .

آيين بياشكوه اسلامي كه بقول علامه شبلي نعماني « ابركرميست كه بر
 همگان يكسان باريد ولي فيضش بهر قطعه بقدر استعداد رسيد » در سرزمين
 ماقطرات جانبخش اين باران پرفيض در صدفهاي قلوب بسي آلايش اين ملت
 باستاني همه گوهر شد و بسان حمائل درخشنده و قيمتي زيب سروگردن همه
 مسلمانان و معارفخواهان روي زمين گرديد .

گرچه خورشيد منور اسلام بوقت مقدور پسانتر و افق افغانستان نمودار شد ،
 ولي طوريكه تاريخ شهادت ميدهد علم برداران دين ، علماي رسيده و عرفاي
 ورزيده از همه اولتر در همين ديار قدر است كردند و علاوه بر آثاريكه در علوم
 شرعي ذريعه آنان پرداخته شد ، طريقت اسلامي نيز بمعني حقيقي و اصلي آن
 براي نخستين بار در زبان دري روي موه لفات و آثار بزرگاني مانند هجويري

غزنوی و سنایی و سید حسن غزنوی و مولینای بلخی و امیر خسرو بلخی و جامی هروی و امثالهم متجلی گردید.

گرچه بعضی از متبعان مانند مرحوم ملک الشعراء بهار تصوف و آثار تصوفی را در عهد غزنویان در خراسان را گد میداند ولی باند کاش درین زمینه بجایی میرسیم که اعتراف کنیم در آن روزگار بزرگترین مرکز اجتماع صوفیه همان خراسان آن روزی یا افغانستان امروزی بوده است. چنانچه هجویری خودش 'تنها تعداد صوفیان حقیقی و پخته و ورزیده ایراکه در حین زندگی خود با آنان در خراسان ملاقات و صحبت کرده است و با وصف طبع نقاد و خورده گیری که داشته در ماک صوفیان واقعی منسلکشان دانسته است سه صد کس می شمارد. چنانکه گوید:

«... سه صد کس دیدم اندر خراسان تنها که هر یکی آفتاب اقبال طریقند» پس در صورتیکه خراسان آنوقت در یکرقت تنها سه صد نفر مرشد و پیشوایی که در طریقت «آفتاب اقبال» بودند داشته باشد. اگر هر یکی ازین عارفان کم از کم سه صد نفر مرید و پیرو داشته بوده اند، آنوقت این سرزمین مرکز زهد و صلاح و معارف و خدا جویی بوده است و بیشتر از نیم نفوس همه مرید و مرشد بوده بشاهراه شریعت و طریقت که نتیجه آن، تتمیم مکارم اخلاق و تصفیه باطن است روان بوده اند.

عجیبتر اینکه بگفته بعضی که میگویند علت گرائیدن مردم بفقر و عزلت یا ظلم و بیداد سلاطین عصر و یا خونریزی و کشتار ظالمانه فاتحان غاصب و یغما گر بوده است که هیچیک ازین دواعی در آن روزگار در خراسان موجود نبوده است. پس باید اعتراف کرد که جهان معنی و حقیقت جهان نیست پراز تسکین و اطمینان، جهان اعتماد و آرامش و نیکبختی و اقبال، که هر وقت آدمی از تکلفات و تصنعات و ظاهر داری و اشتغال بزینت و غلو در مادیات پسندی خسته شد و سرانجام سرگردان و مأیوس، بدین جهان وسیع که

دارامان و پیروزی است و صلاح پناهنده میشود و آرامی جاویدانی روحی را در مییابد.

نظر به همین علل بود که در او ائیل سده ششم همان وقتی که حضرت ابوالقاسم ابوالخیر حلقه های وعظ و تبلیغات عرفانی را در مهنه گرم کرده بود و درهای پراکنده اسرار التوحید را که پسان نواده اش آثار تنظیم و تدوین کرده میسفت و ابوالقاسم قشیری رساله قشریه را که یکی از پر بها ترین آثار تصوفی آن وقت بزبان تازی است تألیف میکرد، در خطه باستانی غزنین از همه اولتر و پیشتر عارف بزرگوار علامه هجویری غزنوی اثری در تصوف بزبان دری برشته تحریر کشیده بوده که اگر نخستین و آخرین اثرش در تصوف بشمریم بگزاف نرفته خواهیم بود و همین اثر گزیده است که بعد از وی همه مصنفان موءلفان متصوف بشیوه وی رفته و از همان منبع قدسی الهام گرفته آمده اند.

شهرت دادا گنج بخش

نام - کنیت - لقب :-

نام آن بزرگوار علی، نام پدرش عثمان و نام جدش نیز علی مییابد. در مقدمه کشف المحجوب (۱) شهرت خود را خودش چنین معرفی کند:

« قال المستول هو علی بن عثمان الجلابی الغزنوی و فقه الله علیه »

اگر مسالحه در عدد نرفته باشد، خودش را جسته جسته بیست و چهار بار در آن کتاب بهمین اسم و نسب خوانده است و در هیچیک از کتب تراجمیکه از وی یاد آوری شده است در مورد اسم و ولدش اختلا فی بنظر نمیرسد.

کنیتش از قول او و تأیید دیگران ابوالحسن است چنانچه در قسمت شرح حال ابوالمظفر بن حمدان در کشف المحجوب چنین گوید:

(۱) در وقت نوشتن این مقاله در دست نگارنده کشف المحجوب طبع سمر قند بوده، هر جائیکه با آن حواله داده شود مراد همان طبع سمر قند است.

«وی مرا گفت یا ابالحسن اراده حال مرا بگویی تا چیست. گفتم مرا سماع میباید»

لقبش را بعضی شیخ و اکثر تذکره ها و انساب یکلوی یا یاسلام داتا گنج بخش میخوانند. خزینة الاصفیا (۱) در مورد این لقب وی شرحی بترتیب زیر آورده است:

«نقلست که وقتی خواجه بزرگث معین الدین، بعد حصول مقاصد و اعطای خلعت قطب الهند از مزار بزرگوار حضرت شیخ (مراد هجویری) رخصت یافت، بوقت روانگی روبروی مرقد مقدسش بایستاده این شعر بخواند: گنج بخش هر دو عالم مظهر نور خدا کاملان را پیر کامل ناقصان را راهنما از انروز نام نامی وی علی مخدوم سخی گنج بخش هجویری مشهور شد. ازین حکایت برمی آید که هجویری در وقت زئدگی ظاهراً لقب شیخ داشته و لقب داتا یا دادا گنج بخش بعد از وفات بروی گذاشته شده است.

تخلص :-

تخلصش در اشعار عین نام وی یعنی علی است و این تخلص در مقاطع یگان پارچه شعری که در کشف الاسرار از شیخ باقی مانده است دیده میشود -

نسب :-

تذکره نگاران شیخ را نسبتاً از سادات حسنی دانسته اند و بعضی سلسله نسبش را به نه واسطه بخلیفه چهارم حضرت علی کرم الله وجهه میرسانند و خزینة الاصفیا آنرا چنین ضبط کرده است:

علی بن عثمان بن سید علی، بن عبدالرحمن بن شاه شجاع بن ابوالحسن علی بن حسین اصغر بن سید زید شهید بن حضرت امام حسن (رض) بن علی کرم الله وجهه.

اما هجویری در هیچ جای کشف المحجوب به سید بودن خود اشارتی نکرده و حتی کلمه سید با سم وی و پدرش (باوصف اینکه بسیار معمول بوده است که سادات این کلمه سید را بر سر نام خود ذکر میکردند) منضم نبوده است. و همچنان شجره وی نیز نظر باینکه اکثری از نامها با کلمه سید مرکب نگردیده است و هم در نام شاه شجاع که جد پنجم هجویریست ترکیب عجمی «شاه» دیده میشود بنظر درست نمیآید. و نگارنده بجز در همین یک تذکره در هیچ یک از تراجمیکه در وقت نگارش این وجیزه در دست داشتم این نسبتنامه را ندیدم.

شیخ از جانب مادر نیز از دو دمان نجیبی میباشد چنانچه تاج اولیا که یکی از عرفای مشهور و بزرگ غزنین است و اکنون هم آرامگاهش در گوشه شمال شرقی بیرون شهر حالیه واقعست مامای هجویری میباشد و پدر و ما در هجویری هر دو در جنب مرقد این بزرگمرد آسوده اند.

مواصله :-

تاریخ تولد وی بطور قطع معلوم نیست، نیکلسن که کشف المحجوب ویرا با نگلیسی ترجمه کرده است ولادتش را در نیمه اخیر قرن دهم مسیحی یا آغاز قرن یازدهم میداند، و هم وی گوید در هنگام وفات سلطان محمود (۴۲۱ هـ) هجویری در عنفوان شباب میزیسته.

نیکلسن جای دیگر مینویسد که در رساله ابدالیه که در قرن (۱۵) میلادی توسط یعقوب بن عثمان غزنوی راجع باخلاق و عادات عرفای اسلامی نوشته شده است آمده که هجویری روزی در حضور سلطان محمود بایکتن از فیلسوفان هندی مناظره ای کرده و بزور خوارق و کرامت بروی غالب شده است. اما این حکایت را یک روایت بی اساس خوانده است، و فی الحقیقه شاید مبنای درستی نداشته باشد، زیرا که طوریکه بیشتر دیدیم اگر هجویری در وقت مرگ محمود جوان بوده باشد، بدیهیست که پیش از

مرگ وی کودکی بیش نبوده و شاید در آنوقت مصروف تحصیل دانش بوده و در علوم ظاهر و باطن محققاً با آن مرتبه نرسیده که در حضور شهنشاهی چون محمود باوصف وجود و حضور علما و دانشمندان بسیار زبردست در دربارش جوانی بایکی از فلاسفه نامی هند بمنظره و مباحثه پرداخته باشد.

پس آنچه در مورد تاریخ ولادت هجویری یقین اقرب مینماید همانست که تاروشن شدن موضوع او را معاصر محمود بدانیم و ولادتش را در خلال ده پانزده سال اخیر دوره سلطنت محمود یعنی بین سالهای (۴۰۶-۴۱۱) تخمین کنیم. چنانچه بناغای استاد خلیلی در کتب سلطنت غزنویان او را با سلطان محمود معاصر شمرده و زیاده بر آن را جمع بمیلادش بحثی نکرده است.

اما مولد هجویری بدون شک و تردد شهر غزنین است و تذکره هاهم یکسر درین مورد حکم متفق دارند. علاوه بر شهادت دیگران از آثار خود هجویری نیز این حقیقه ثابت میگردد چنانچه در یکجای کشف المحجوب از وطن ما لوف خود چنین بعزت و خلوصیت یاد کرده است:

«در اندرین وقت مانیز پیرست بغزنی حرسها الله تعالی» (۱) و همچنان در یکجای دیگر وقتی که در آخر عمر خود دور از مسقط الرأس خود در لاهور بسر میبرده از مفارقت وطن و نارضایی و ناخوشی از مسافر بودن خود بدین عبارات شکایت کرده است:

«اما اندر وقت من ضیقی بود» بیش ازین ممکن نشد که کتب من بحضرت غزنین حرسها الله مانده بود و من اندر دیار هند در بلده لاهور (لهانور) که از مضافات ملتان است در میان ناجنسان گرفتار شده بودم» (۲)

(۱) صفحه ۱۶

(۲) صفحه ۱۱۵

گذشته ازان علی بن عثمان گاهی خودش را به «جلاّب» و گاهی هم به «هجویر» منسوب دانسته و حتی یگان بار خود را علی بن عثمان جلابی هجویری خوانده است.

انسایکلوپید یای اسلام هجویر و جلاب را دو محله از مضافات غزنین داند و گوید هجویری ازان باعث گاهی خود را بیکی، گاهی بدیگر و وقتی بهر دو محله منسوب کرده است که در وقت بود و باش خود در غزنین متناوباً درین دو قریه بسر میبرده، اما اصلاً ولادتش در محلهء جلاب بوقوع پیوسته است. این دو محلهء هجویر و جلاب که مسکن و مسقط الرأس هجویری بوده، شاید دران روزگار از محلات مشهور غزنین بوده باشد ولی حال مانند سایر مفاخر باستانی آن شهر باشکوه و زیبا دستخوش نیستی گردیده است و شاید در اثر حمله سلطان علاء الدین غوری طعمهء حریق شده باشد و نگارنده هم تا جائیکه تفحص کردم بجز نامی ازین دو محله که در بعضی از کتب ذکر است و آن نام هم ببرکت هجویری تا کنون پایدار مانده است تفصیل بیشتر نیافتم و نه باشندگان کنونی غزنین چیزی ازان بیاد دارند. اما از آنکه مقبره های مامای هجویری تاج اولیا و مادر و پدرش اکنون در داخل احاطهء شهر حالیهء غزنین است میتوان حدس زد که این دو محله در مرکز شهر غزنین واقع بوده و غالباً شاید نام دو گذریا دو محلهء مرکزی شهر بوده باشد. (باقیدارد)

حضرت بیدل (ع)

در چمن گر جلوه ات آرد بروی کار گل
 رنگ ها چون شمع بنده تا بسنوک خا ر گل
 تا گهر باشد چرا دریا کشد ننگ حباب
 حیف باشد جز دل عاشق بسدست یار گل
 چشم کو تا محرم اسرار بیرنگی شود
 ورنه زین باغ تحیر میدمد بسیار گل
 الفت دلها بهار انبساط دیگر است
 شاخ این گلبن زیبوند آورد بسیار گل
 در بهارم داغ کرد آخر بچندین رنگ یاس
 ساغر بی باده یعنی بی جمال یار گل
 عافیت مفت است اگر در ضبط خود کوشد کسی
 چون پریشان شد نگردد جمع دیگر بار گل
 وحشتی می باید اسباب دگر در کار نیست
 هر قدر زین باغ دامن چیده بردار گل
 پیش ازین نرگس ز چشم جادوت بیمار بود
 این زمان خواهد شد از رشک رخت بیمار گل
 در گلستان که بسوی وعده دیدار تست
 می کند آئینه جای برگ از اشجار گل
 الفت اسباب منع شوق وحشت میر نیست
 سد راه بسو نمی گردد بصدد دیوار گل
 سربس باغ جهان بیدل مقام حیرت است
 دار داز هر برگ اینجا پشت بردیوار گل

استان بیتاب

شد بهار و جلوه گر گردید در گلزار گل
 عشق بلبل کرده باز امسال همچون بار گل
 از گل ابر بهاری جوش گلکاری بین
 در چمن گل در دمن گل بر سر کهسار گل
 میسزد بلبل اگر پیوسته مستی می کند
 میدهد هر دم باو صد ساغر سرشار گل
 جام پر کیفی بدست هر کس و ناکس دهد
 میزند در نشئه بیچاره بلبل خار گل
 اینکه از هر غنچه پیکان دگر می پرورد
 با که دارد حیرتی دارم سر پیکار گل ؟
 ساخت مشت زرش مغرور رعنائی چنین
 ورنه کی غافل شدی از عاشقان زار گل
 نوش و نیش و عز و ذل و شادی و غم توام اند
 هم بدان رنگی که دارد دهلوی خود خار گل
 پیش یارم می رسد پیوسته از طرف چمن
 دسته دسته پرشش آن نرگس بیمار گل
 وضع هر چیزی بغیر موضعش عین بلاست
 گرفتد در چشم مردم نیست کم از خار گل
 در بهاران چون پی گلگشت یار آید بر و ن
 بهر استقبالش آید تادر گلزار گل
 رنجه سازند از نگاه تیز روی یار من
 از خدا خواهم فتد در دیده اغیار گل
 از گلستان کرده ام بیتاب سان صرف نظر
 پیش رو دارم مدام از عکس روی یار گل

تاریخ و کیفیت تطور سجع

در زبان عربی و فارسی

سجع در قرن ششم و هفتم

از ابتدای قرن ششم بتدریج نویسندگان بسجع روی آوردند درین دوره با اینکه نویسندگان بزرگ فارسی سجع را سبب عدم تمکینی که از دورکن کلام و با نتیجه جهت تنگ شدن مجال معنی میدانستند حتی خود نیز بر اثر شهرت و رواج سجع نتوانستند آثار خویش را از نفوذ آن برکنار دارند و بلکه بسیاری از آنان خود را از بزرگترین سجع نویسان این دوره میدانند منتخب الدین بدیع انا بک جوبینی منشی سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲) در مقدمه کتاب «عتبة الکتبه» نظری دربار سجع و استعمال آن در نثر پارسی ابراز داشته که کاملاً با سلوب نثر او درین کتاب مطابق است مینویسد: «مفلقان و بلغای روزگار سخن نثر از تکلف سجع و ایراد قرائن مصئون داشته اند الا که قرینه و سجعی بی تکلف ایراد متعاقب و متواتر گردد که آن پسندیده دارند بسبب آنکه چون دبیر خاطر بر جمع سجع و تتبع قوافی گمارد از مقصود سخن و مطلب فحوی باز ماند و از جاده عرض بجاده اطناب و تطویل بی فایده افتد».

همین نظر را بهاء الدین محمد بن مویده بغدادی منشی علاء الدین نکش خوارزمشاه در کتاب التوسل الی الترسل نیز با آنکه خود از معاریف سجع نویسان قرن ششم است ابراز داشته می نویسد:

«این اسلوب به نزدیک مهره صنعت سخن محبوب نیست چه بیشتر اوقات یک رکن از دو طریق کلام مرصع قلق و نامتمکن افتد و از تنگنای ترصیع

جانب فصاحت تا مرعی ماند و میدان ترسل که مجالی نیک فراخ و عرصه ای بغایت عریض دارد بمقدار چند خطوه محدود باز آید و این معنی را هیچ مصداق قوی تر از آن نیست که اگر سیاق سخن بدین شیوه مستحب بودی و مستدعی کمال آمدی در محکم تنزیل که بر آن فصاحت و عنوان بلاغت است این مساق علی طریق اتساق لا علی وجه الاتفاق یافته شدی»

درین دوره نه تنها بسجع بطور کلی بلکه بمختصات اقسام و ارکان آن در نثر عربی نیز نویسندهگان توجه داشتند و آنرا بهمان صورت که در نثر عربی داشت بکار میبردند آثار این دوره را از نظر کیفیت و کمیت سجع بچهار دسته میتوانیم تقسیم کرد.

۱- آثاریکه در آن سجع و ازدواج در جمیع موارد بکار می رود و بندرت میتوان قطعات کوتاهی غیر سجع برای ربط معانی در موارد لازم آورده شود و تنها نمونه ایندسته درین عهد مقامات قاضی حمیدالدین بلخی است مانند این قطعه از مقامه سکباجیه او:

«وقتی در اقبال شباب در اثنای اعتراب به نیشاپور رسیدم و آن خطه آراسته پر خواسته دیدم گفتم در میان چندین نمایش و آرایش روزی چند آسایش توان کرد، چنانکه غربا در شارع اعظم بنشینند و نیک و بد احوال عالم ببینند، بر دکان بزازی بنشستم، و بصاحب دکان دوستی به پیوستم هر روز از وقت تنفس صباح تا گاه تغلس رواح بر طرف دکان بودم، و سخن اجناس مردمان شنودم، و بحکم آن مواظبت و موافقت با خداوند دکان روشنائی ظاهر شد چون موافقت صحبت دوستی استحکام پذیرفت و ماده مودت قوت تمام گرفت خبایای سرابیر در میان نهادیم و خفایای ضمائر بر طبق بگشادیم.

روزی خواجه بز از روی اکرام و اعزاز با هزار اهتر از روی بمن کرد که: من در شمایل تو مخایل فضایل می بینم چه باشد اگر نانی بر خوان مابشکنی

وانگشت بر نمکدان مازنی که رسم ضیافت قدیمست و حق ممالحت عظیم
واز آنست که قسم آ زادگان و عهد حلال زادگان است....

گفتم ترا بدین اجتماع احتیاج نیست ' و درین باب الحاج و الحاج نه ' که این
رسمیست محبوب ، و قصدیست مرغوب و مستی است مندوب ، بالعین والفرق
کالریح والبرق بشتابم و فوائد آن مواید دریابم .

پس شبی از شبها که جسم ادهم شب بسواد مخلل بود ' و چشم ایام بظلام
مکحل ، فلکک ردای نیلی دربر ، و هوا طیلسان نیلی بر سر داشت ، خواجه
میزبان آشتادار بدرآشیانه آمد ' سایل وار بدرخانه .

گفت : امشب هجره مایباید آراست ' و این رنج از طبع من بیاید کاست
گفتم : مرحبا بالضيف الکریم فی اللیل البهیم ' چون رغبت مضیف نگاه
کردم ' زود روی براه آوردم ' او در هر نفسی تلافی می نمود و تکلفی
میفرمود ' تا پاره از آن راه بریده شد ' و طرفی ازین سخن شنیده آمد .

۲- آثاریکه سجع واز دواج بر آن غالب است وحتی ممکن است گاه
در قسمتی از قرآن متوالی بکار میرود لیکن مانند دسته نخست نویسنده
استعمال آنرا در جمیع قرائن ملتزم نیست. نمونه این نوع در نشر در دیباچه های
مکاتیب و قسمتی از توصیفات فنی ایندوره دیده میشود مانند این دیباچه :

« سپاس و ثنا معبودی راست که واجب الوجود است. مسجودی که وجود او
واهب انوار جود است ' آفریده کار که اثبات وحدانیت او در هر ذره ای
از ذرات مکنونات موجود است پرورد گاری که باختلاف لغات و صفات
شکر رواج بدایع صنایع او مقصود است . رزاقیکه از راه ربوبیت بر مائده
کرمش موحد و ملحد یکسان است خلاق که معلومات مبدعات فطرتش
از کمال قدرت او یک داستان است ' عظیمی که بلبل خوش الحان و نفحت
بذکر الوان نعمت او یک هزار داستان است. کریمی که یک قطره از بحر
موهبت او آزار و نیشان است. غفاری که نسیم لطفش ماده بقاء هر دوستدار

آمد ' قهاری که جلاد غضبش تیغ آبدار تاتار گشت ' ظاهری که عقول عقلا
در عظمت کمال اوست باطنی که او هام و افهام از کنه معرفت جلال او قاصر
است ' واحدی که مقتصدان اودیه هدی و مقتبسان بادیه هدی را مطلوب اوست
صمدی که عاشقان حقیقت و فاسقان صورت پرست را محبوب اوست :

کفر و اسلام در رهش پریان و بده لا شریک له گویان :

در نثر مکاتیب سجع مخصوصاً در رکن اول یعنی خطب در مکاتیب
رسمی مانند مناشیر ، امثله عهد ، فتحنامه ها و غیره و در مکاتیب سلطانی
و اخوانی در دورکن اول یعنی رکن دعای صدر مکتوب و رکن شرح اشتیاق
زیاد بسکار میرود و استعمال سجع اصولاً در نثر مکاتیب از لوازم تفنن
و آرایش در کلام بوده است . فقط در مکاتیب که از فرودین بمافرق نوشته میشد
و استعمال آن مانند دیگر مختصات فنی درین دوره جائز نبود مانند این نمونه
در مکاتیب رسمی از رکن خطاب « هر کرا سعادت جاودانی در تمهید قواعد
کامرانی مساعدت نمود و تائید آسمانی در تائید معنی جهان بینی موافق و موفق
بود و مملکت پایه دار بدرستکاری شمشیر آبدار دولت او را دست داد
و گردون دون سرکش سایش حکم او را بواجبی گردن نهاد و صفحات آفاق
بنفحات صلیت سایر او معطر گشت و وجنات ایام محسنات عدل شامل او مورد
شد و لطف صنع باری مثال طاعت داری و فرمان برداری او را بتوقع والوالامر
منکم موشع فرمود و تعظیم ذکر او را به بیان و رفعناک ذکرک شرح گردانید
و در نفع دوستان و دفع دشمنان قدرت و نصرت را بارأی و رأیت او همعنان
کرد و در اعانت ابرار و اهانت اشرار صلاح و نجاج را بارویت و رتبت او هم رکاب
ساخت باید که »

غلبه سجع بر نثر مکاتیب باین صورت از اواخر قرن ششم پیعده میشود
و در قسمت اول این قرن سجع باین کثرت در مکاتیب نیست . در توصیفات
و نثرهای شاعرانه نیز درین دوره سجع بسکار میرود مثلاً درین نمونه :

« مساعد آن باملك همراز بود وبافلك هم آواز سطح او سمك سماك
می بود و دیده به آن او زمزمه ملك می شنود وشهاب از اوج شرف او می افت
وسحاب در حضيض او جامه مهمل می بافت : »

همچنین سجع در مدایح بكار میرفت مانند نمونه ذیل :

« باد شمشیر آبدارش آتش در خرمن دشمن خاك راه انداخته ، مطیعان
وبندگان حضرتش سریر خیمه بر ثریا افراخته ، مخالفان از خوف یاسن
وسطوت او شراب دیبل چشیده ، دست سیاست و هیبت او چشم فتنه را
بمیل کشیده . »

۳ :- آثاریکه سجع وازدواج در آن بدون تكلف وبارعایت ارسال واطلاق
معنی بكار میرود مانند کلیله ودمنه (۱) وگلستان سعدی اگر بدقت ملاحظه
شود بنای کتاب کلیله دمنه بر موازنه وقرینه سازی و مزدوجات و مترادفات
واحیاناً سجع است . بطور کلی صفحه ای نیست که سجعی در آن دیده نشود
لیکن موازنه وقرینه و مترادفات است و مبنای کتاب بر آن نهاده شده است
ومیتوان گفت در سجع - چنانکه در موازنه و مطابقه اصرار نورزیده است

(۱) ترجمه ونگارش ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی
غزنوی یکی از بزرگترین و مهمترین کتب نشر فارسی و از شاهکارهای
قرن ششم است این همان کتاب است که عبدالله بن مقفع از بهاوی بعربی
ترجمه کرد وبعد در قرن چهارم رودکی آنرا بشعر فارسی درآورد و در عهد
بهرامشاه غزنوی (۵۱۲-۵۴۷) همو ابوالمعالی آنرا به نشر نوشت . همچنین
در زمان سلطان حسین میرزا بایقراء فاضل دانشمند ملا حسین بن علی واعظ
کاشفی اسفزاری هروی بزعم خود آنرا تنقیح کرد و بنام نظام الدوله
میر شیخ احمد مشتهر بسهیلی با نوار سهیلی مسمی ساخت . و در قرن یازدهم
مورخ معروف ابوالفضل بن مبارکشاه (۹۵۸-۱۰۱۱) بفرمانا کبرشاه پادشاه مغلی
هند بسبب آنکه عصر خود نوشت و بر آن عیار دانش نام گذاشت . مقصود
از کلیله ودمنه علی الاطلاق همان کلیله ودمنه بهرامشاهی است .

و درین باره بخود کسلیله ابن مقفع اقتدا کرده است (۱) مثال .

چون فرزندی که دلایل رشد و نجابت او لایح است و مخایل اقبال و سعادت وی واضح و بی ایران دخت مادر فرزند که ذهاب چشمه خورشید تابان از چاه زرخدان اوست و مطلع نور ماه دو هفته از عکس بنا گوش او ، رخساری چون ایام دولت خرم ، وزلفی چون شبهای نکبت درهم ، در ملاطفت بی تعذر و در معاشرت بی تحرز ، صلاحی شامل عفاف کامل مجالستی دلربای و محاورتی مهر افزای ، حرکات متناسب ، و اخلاقی مهذب ، اطرافی پاکیزه و اندامی ناعم) عبارات بالانگونه ایست از جای که ابو الدعالی مستغرق صنعت و تفنن شده است و معیندا دیده میشود که مقید بسجع نیست هر جا که سجعی خود آمده است و لطفی در آن دیده آورده و هر جا که احساس تکلفی کرده است بهمان موازنه و ارداف و مطابقه قناعت ورزیده است مانند مقابله (چاه زرخدان و عکس بنا گوش) و مقابله (تعذر و تحرز) و مقابله (پاکیزه و ناعم) :

اما شیخ سعدی علیه الرحمه در گلستان رعایت اقتصاد را بکار داشته است و در هر رشته حد اعتدال را از کف نگذاشته در آوردن عبارات و الفاظ نیز میان سبک قدیم و سبک تازه را گرفته بسی از قوا عد و ترکیبات و استعمالات قدیم که از میان رفته بود باز بکار برده و بسا از چیزها که تازه باب شده بود ترك کرده است ، از تکرار و ترداد تن زده و از تحلیلات و دیگر صناعات متکلفانه لفظی متجنب شده و الفاظ را تا جایی پرورده است که قوالب معانی را سزد و صنایع را تا حدی بکار برده است که آداب سخندانی را شاید از حیث سجع هم میانه روی میکند اسجاع را در مزدوجات می آورد و آن از دو سجع تجاوز نمیکند و گاهی هم که بقرینه سازی می پردازد سجع از دو تاسه بیش معمول او نیست و گاهی تا چهار سجع می آورد و غالباً بموازینهای لطیف و اسجاع متوازی اکتفا میکند و احیاناً بموازین و سجع

نیز توجه نداشت و عباراتی سهل و ممتنع خیالی از هر صنعتی می آورد و این خود بزرگترین صنایع سعدی است قرنیه های نخستین گلستان بیشتر کوتاه تر از قرنیه دویمین است دویا هر دو قرینه مساوی یکدیگر اند. (۱) مثال :

« حالی که من این سخن بسگفتم ، عنان طاق درویش از دست تحمل برفت ، تیغ زبان بر کشید و اسب فصاحت درمیدان و قاحت جهانید و بر من دو انید ، و گفتم : چندان مبالغه در وصف ایشان بکردی و سخنهای پریشان بسگفتی که وهم تصور کند که تریاق اند یا کلید خزانه ارزاق مشتی متکبر ، مغرور ، معجب نفور ، مشغول مال و نعمت ، مغتن جاه و ثروت که سخن نگویند الا بسناحت و نظر نکنند الا بکراحت ، علمای را بگدایی منسوب کنند و فقرا را به بی سروپایی معیوب گردانند ، و بغزت و مالی که دارند و عزت جاهیکه پندارند ، بر تر از همه نشینند و خود را به از همه بینند و نه آن در سر دارند که سر بکسی بر دارند ، بی خبر از قول حکما که گفته اند : هر که بطاعت از دیگران کم است و به نعمت بیش بصورت توانگر است و بسیرت درویش »

۴ : همچنین آثاری درین دوره هست که در آن سجع در قستی از نثر راه یافته و متن کلام از وجود سجع عاری است مانند آغاز فصول و ابواب در تذکره الاولیای شیخ عطار (۲) غیر ازین چهار مورد که ذکر شد درین دوره سجع در ترجمه قسمتی از کلمات قصار صوفیان که در اصل سجع بوده است نیز دیده میشود مانند قطعات ذیل :

(۱) ج سوم سبک شناسی ص ۱۴۷

(۲) ابو حامد یا ابوطالب محمد بن ابی بکر بن ابراهیم الملقب بفریدالدین المشهور بعطار از شعرای بزرگ و عرفای کامل بوده است و صاحب تالیف و تصانیف بسیار است که بیشتر آنها منظوم میباشد و از جمله تالیفهای او در نثر دو مجلد تذکره الاولیاست عطار این کتاب را در اوایل قرن ششم یا اوایل قرن هفتم تالیف کرده است و خود نیز ظاهراً تا ۶۲۸ زنده بوده است .

« محبت را غایت نیست از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست. هر که را خواند نه بعلت خواند و هر که را راند نه بعلت راند. »
 « فرخ آنکس که شعار دل او ورع بود و دل او پاک از طمع بود و محاسب نقش خویش نی، صنع بود » « عارفان فرو میروند بخندق رضا و غواصی می-کنند در بحر صفا و بیرون میآورند مهره وفا »
 « صوفی آن بود که صافی شود از کدر، و پر شود از فکر و در قرب خدای منقطع شود از بشر و یکسان بود در چشم او خاک و زر. »
مختصات سجع در قرن ششم و هفتم :

۱- رعایت سجع معمولاً در دو قرینه جز در بعضی بیجاچه ها چنانست که ملاحظه شد در آن سجع بتقلید از شیوه قدیم در قرائن مکرر بر قافیه واحد دیده میشوند.

۲- طول قرائن سجع از نظر مراعات انواع مختلف تکلفات لفظی و قرار دادن قرائن مسجع کوتاه در ضمن قرائن مسجع طویل بطریق سجع در سجع.

۳- حذف روابط و افعال بقرینه، بعکس دوره قبل و بنا نهادن سجع بر کلمات قبل از روابط و افعال و استعمال لغات و ترکیبات دشوار عربی بی هیچ قید و حد برای رعایت سجع.

۴- توأم بودن سجع با سائرها صناع بدیعی از قبیل ترصیع، جناس و طباق و غیره.

۵- استعمال سجع معمولاً در معانی مترادفه که در عرض یکدیگر قرار دارد جز در مواردیکه سجع یا از دواج در معانی مطنب و مرسل استعمال میشود..

(پایان)

شخصیت خه شی دی؟؟؟

ددې څخه چه هروخت دډیر وځمکو دخولی څخه دفر او عضب په وخت کښی د غنډ نی په ډول یادخوښی په وخت کښی دستاینی دپاره داسی اړویدل کښی (پلاټیکي هېڅ شخصیت نه لری. پلاټیکي د شخصیت خاوند دی، پلاټیکي ...)

مجبور شوم چه داد شخصیت کلمه د علم له پلو او دیوهانو د نظر یوله مخه یوڅه وڅیرمه اودا ښکاره کړم چه شخصیت څه شی ته وائی اودهغه علمی او اصلی مفهوم او تعریف څه دی.

دا کلمه (شخصیت) ته عوام خلک هم داسی استعمالوی چه د هغه څخه ښه والی، برتری او لوړوالی، یا بدی او کښتوالی دیوه سری معلومښی خو پوهان اولوی خلک دالفاظ تربوی اندازی پوری دعوامو په ډول یا په لږ څه تغییر راوولی.

لکه چه یو انگلیسی عالم (ج، بی، پی آر تون) وائی «دیوه سری شخصیت دا دی چه دوخت او فرصت څخه استفاده وکړی، اودهغه په سبب خپل نوم دنورو خلکو پر ژبو جاری او تر نورو وکړولو او ممتاز کړی».

اوهم دغه عالم به ویلر او میندو ته داسی ویل او ټیندار به می کاده.

«خپل کوچنیان د ژبو په زخم مه زخمی کوی، ددوی شخصیت مه رشخند وی. اودوی دپته مه ادرباسی چه خپل ځان تر نورو کښته او خوارو بولی».

نو که ددی انگلیسی عالم ووینا ته بحیر شو، ښکاره معلومښی چه په عین ډول دعوامو اودده مقصد امعنی له دی کلمی څه یوشی ده.

بعض خلک د شخصیت د کلمی څخه ښه تربیه، نیک اخلاق، اودجامعی سره سازش (توافق) او یووالی مرادوی، څنگه چه «دین سویت» چه یو مشهور عالم دی وائی «دا—وی شخصیت او ښی تربیی خاوند هغه څوک دی چه دخپل محیط خلک آزار اونارامه نکړی، اوددوی درضا مندی دپاره کوښښ وکړی».

اسماعیل حقی چه د تربیی عالم دی داسی وائی «دوتل اوز غسستل دجامعی څخه نه یوازی د کوچنی شخصیت اوبی عقلی ښه ده بلکه د کید او امکان هم نلری، بلکه هر سری

مجبور او مکلف دی چه دخیل ټولنی سره توافق و کړی، یعنی، دیوه طرفه څخه خپلی غوښتنی او هیلې پلاس راوړی، او د بل طرفه څخه داسی کارونه او ژوند وکړی چه د جامعی دخوښی او تسلی سبب شی.

او څوک خولا شخصیت د ټینډې ارا دی زوی او ملگری بولی او وائی :-
 « یو ازی ټینګه اراده ده چه زمونږ د شخصیت د پیدا کېدو او د اخلاقو د پیاوړتیا والی او لوړتیا باعث کېږی ».
 دغه ډول نورو پوهانو هم د د شخصیت کلمه په ډول ډول معناو ستایلی او تعریف کړی ده.

دادی د بعضو پوهانو نظری د شخصیت په باره کښی چه مایه لنډ ډول دلته ولیکلی، اوس راغلو و دینه چه ووايو، د ادوی د شخصیت تعریف او معنا څرنگه ده.
 آیا یوازی ټینګی ارادی یا بشو اخلاقو ته شخصیت ویلای شو ؟
 نو که یوازی کلمه اراده یا ښه اخلاق شخصیت وی، نو هغه څوک چه د کلمی ارادی یادشو اخلاقو خاوندان نه وی، نو د شخصیت هم نلری ؟
 آیا څوک چه د جامعی سره توافق نه کوی یا په بل عبارت د ټولنی پر مرز او خواش باندی کار نکوی د شخصیت خاوند نه دی ؟

آیا هغه سړی چه د عقل په صلاح او مشوره کار نکوی یعنی خپل گاونډیان آزاروی یا د جامعی او ټولنی دخوابدی- او نا آرامی سبب کېږی، نو د شخصیت ښه (خوا) ښه وی یا خرابه (هم نه پکښی لیده کېږی ؟

زما مقصد د پورتنیو پوهانو د عقایدو او نظریو در اوږلو، او خپل دیو ښتنو څخه دا نه دی چه زه - دوی د نظریو ملگری او د هغوی تائید کوم یا پر خلافی او انتقاد پری کوم یا، یوازی غواړم چه د گرانولو ستونکو ته د ښکاره کړم، چه دعوامو خلکو او بعضو پوهانو مقصد او مرام د شخصیت د کلمی څخه څه شی دی، او سایکالوژی (د روح علم) دا کلمه څرنگه بیان او تعریفوی!

څرنگه چه دیوه طرفه څخه شخصیت د روحی عوامل په شمیر کښی داخل دی او د بله پلوه څخه سایکالوژی د دغو عواملو سره، سرو کار لری او د هغوی څخه بحث کوی نو بده به نوی چه دغه د روح د علم تعریف او مفهوم د شخصیت د معنی د پاره ښه او صحیح و بولو، او هغه په لاندی ډول دی :-

(د روحی حیات د فرق او اختلاف ته شخصیت وائی او روحی حیات عبارت دی له احساساتو، عواطفو، دقت، حافظه... څخه.)

یا به بل عبارت یخیل (قدرت، قابلیت، فعالیت...) خبر بدیل او دیوه کار او عمل د کولو نسبت وخیل بخان ته شخصیت بلل کینږی لکه: (زه نولحم، ماو خور، زه نولوستلای شم...) . څرنگه چه هر سړی به طبیعی ډول د (احساساتو، عواطفو، قدرت، حافظې او فعل خاوند دی، نو لکه ویلای شم چه هر سړی طبیعا یوه شخصیت خاوند دی خواه به وی یا به یا به بل عبارت هېڅ څوک نشته چه شخصیت دی ونه لری .

و داهم باید ووايم چه نه یوازې هر انسان دیوه کونډی او طبیعی شخصیت خاوند دی بلکه دروچ دعلم په اساس حتی عالی حیوانات هم یو ډول کونډی شخصیت لری . هوا څنگه چه انسان درنگ او شکل او هیولا... [دجسمی او روحی] عواملو په لحاظ یو ډول ته ورته نه دي، همدغه رنگه ددوی شخصیتو نه هم یو له بله بیل او کونډی دی .

مثلاً: که څو نفره د یوې مسئلې د حل کولو او فضاوت په وخت کښی تر غور او کتنې لاندې ونېول شي نو معلومه به شی چه:-
یو نفر غواړي چه هغه مسأله په خپله حل کړي او د نورو و نظر یو ته کوم اهمیت نه ورکوی او مراعت ئی نه کوي .

بل سړی خو کونډی کوی چه اول د نورو اراء بخان ته معلوم کړی او وروسته تر ډیر غور او فکر خپله نظریه او رای هم جامعې ته وړاندې کړی .
دریم سړی بيله دي چه خپله عقیده او نظریه دټاکلې شوې قضی په باره کښی د مجلس وځل-کو ته ظاهره کړي، فقط او یوازې د نورو د رایو او نظریو غلطی او تردید ښکاره کوي،

دغه رنگه امکان لري چه یو بل نفر دی پر خپله نظریه داسې ټینګه ودرېږي که څه هم [غلط او ناحقه وی] چه د هېچا منطق او دلایل دی پرې تاثیر ونه کړی او دی د خپلې رای څخه را وادوی .

نو دا چه به یوه ټولنه کښی هر سړی بخانته رای، عقیده، عمل... لری داجابته دی چه هر سړی بخان ته شخصیت لری او دوه نفره دیوه ډول شخصیت خاوندان نه شی کېدلای-او داسی باید نه وو وایو چه امکان لری یو سړی دی بالکل هېڅ شخصیت ونه لری .

مگر داهم باید هیر نکړو چه هغه [رای، عمل، عقیده...] ته شخصیت ویل کینږی چه بابته او دهمیشه د پاره وی، نه هغه چه دیوی کړی دپاره او په موقتی ډول وی او په دې کښی هم شک نشته چه شخصیت د [وراثت، تربیته، تربی] له کبله تر یوې اندازې پوری تغیر مومي او بدلېږی .

د شخصیت دوخود او شته والی بل دلیل او اثبات خو دا دی چه هر سړی دخپلو خبرو په وخت کښی واټی. [زه جوړیم، پمادی ولید، تاوماته وویل] او نوری داسی کلمی چه د [زه-ما] نوری پکښی موجودوی واټی، چه دغه [داتوری] د شخصیت د شته والی او وجود دپاره لوی اثبات دی او بس.

نو دغه [زه او ما] کلمی چه خبری کونکی ټپي دخپلو خبرو په وخت کښی پر خوله راوړی دومرکنه لری چه هغه د [شخصیت دوه رکنونه] ویل کېږی، او هغه په دی لاندی ډول سره دی:—

الف:—وحدت:—او هغه دادی چه دسړی نفسانبات په طبیعی ډول سره یوه سلسله تشکیاوی، او دهغه په واسطه سړی کولای شی چه په یوه وخت کښی خوه مختلفی مسئلې په یوه ذهنی عمل سره مقایسه او مقابله یا حل کړی.

ب: هویت:—او دادزمانی دوحدت او دذوالی سرهم ساتلی پاته کېږی یعنی یوسړی هر وخت دا حسوی چه:—دی هغه شوک دی چه یو ساعت، روح، مباحث یا خو کاله دمخه تر نن روځی موجودویا په یوه روح، هفته، مباحث یا خو کاله وروسته تردې هم ژوندی او اوسی به.

او په عین حال کښی په دې هم پوهېږی او ټینگ ایمان لری چه دی اوږدو وگړو سره د اخلاقو، هیلو او جسمی خصوصیاتو په احاطه فرق لری.

دا وه زما کتنه اولیکنه د شخصیت پر کلمی [دهغه په مطلق شته والی] باندی، چه و گرانو لوستونکو ته می وړاندی کړه. اوس نو هر شوک اختیار لری چه دا کلمه په اصلی معنی او حقیقی مفهوم استعمالوی. او که ټی دیوې خولې په شان ټی دهر چاپر سر چه ټی زده وغواړی اېږدی په اوپادهر چا دسره چه ټی وغواړی ایسته کوی په اود [بی شخصیت] خطاب ورته کوی شخصیت خویوه روځی مسئله ده البته خوراک او څښاک او تنفس نده د ذهنی او فطری استعداد او تربیی او محیطی اغیزو نتیجه ده چه په سلوک اطوارو او اخلاقو کی څرگندېږی او شخصیت عبارت ده له فرق او امتیاز په دی سجایاو کی چه یو فرد ټی دنورو څخه لری او بس.

دنفی حکم ټی بالکل غلط اودینه والی یا بد والی مسئله ټی هم معلومه خبره ده چه دغندی یا محیطی ذوق پر اساس کېږی نو داهم شاید یو شخصیت یوه سړی یا یوی ټولنی ته مرغوب تر نظر ورسی او بل سړی یا ټولنی ټی مردود او مند موم وگڼی نو احتیاط پکار ده چه پرچا بی نیایه تعرض ونه کړی.

فن و طب

در تاریخ مدنیت اسلام

در خلافت شرقی نیز اطباء بزرگی بمیان آمدند که یکی از آنها علی عباس (وفاتش ۹۹۴) است که در عالم لاتین معروف میباشد. این دانشمند یک انسیکلوپیدیای مکمل طب را بوجود آورد که نام این اثر (الکتاب المالکی) است. درین اثر جهات نظری و عملی طب ایضاح گردیده و آثار طبیبی یونانی و عربی انتقاد شده است. این اثر دو دفعه به لاتینی ترجمه گشته و تنها اثر بزرگ ابن سینا (قانون) او را از خاطر دا فراموش کرده است.

ابن سینا در عالم غرب به او سینا مشهور است وی شخص علمی و فنی بس معروف عالم اسلام است هکذا یک فیلسوف و حکیم معروفی میباشد تا ثیروی بر طب اروپا فوق العاده بوده است. ابن سینا طب یونانی و طب عربی را در اثر یک بنام (القانون فی الطب) نگاشته جمع کرده است این اثر یکی از شهرکارهای عرفان عالم اسلام است. این انسیکلوپیدیای طبی با طب عمومی، ادویه و هر مرضیکه از سر تا پایی وجود عارض میگردد، مشغول میشود به پاتا لوزی نیز اهمیت فوق العاده میدهد.

اصول تصنیفی که در (قانون) قبول گردیده قدری مختلط است این اثر از طرف جرا رد (کرمونائی) در عصر ۱۲ به لاتینی ترجمه گردید، که این ترجمه بانسخه های بیشمار خطی محفوظ است. این ترجمه در سی سال اخیر عصر پانزدهم ۱۶ دفعه طبع گردید. که ۱۵ طبع آذبه لاتینی و یکی آن عبرانی بوده است و عین این ترجمه در عصر ۱۶ بیش از بیست دفعه طبع و سپس اجزای این اثر نیز بطور جداگانه طبع گردید و باین جزءها به لاتینی و عبرانی شرح ها نگاشته شده و همه اینها تا اواسط عصر ۱۷ مورد تتبع قرار گرفته است.

بلکه میتران گفت هیچ یک اثر طبیی اینقدر خواننده نشده و با این درجه تعقیب نگر دیده است.

ابن سینا علاوه بر آن پانزده اثر طبیی دیگری نیز دارد راجع به الهیات، ما بعد الطبیعات هیئت و لسانیات صدها اثر نوشته است. تقریباً تمام این آثار به لسان عربی نگارش یافته و تنها ابن سینا بعض اشعار خود را بلسان فارسی انشاء کرده است.

توسط ابن سینا، طب اسلام به بلندترین ذروه خود واصل گشته است. مقبره این دانشمند در همدان هنوز با احترام تمام زیارتگاه خاص و عام است. در آنجا آنیکه طرف شرقی عالم اسلام در علم طب به ترقی اعظمی خود نائل گشته بود، جهت غربی عالم اسلام نیز دارای مرکزی گردید که این علم را بدرجه نهائی انکشاف میداد.

در اندلس در ادوار محتشم عبدالرحمن، سوم و حکم دوم، حکمدار قرطبه، حسدای ابن شاپروت (وفاتش در ۹۹۰) هم وزیر هم حکیم و هم حامی علم بوده است.

این شخص در آن و آن شباب با معاونت راهب (نیکولا) اثر طبیی دیوس کوریدس را به عربی ترجمه کرد. که این اثر از طرف امپراطور بیزانس قسطنطین هفتم بطور هدیه فرستاده شده بود. بالاخر ابن جلجل که حکیم خاندان سلطنتی بوده است نیز این ترجمه را تصحیح نموده و بر آن شرحی هم نگاشته است.

سلمان که در عالم لاتین بنام ابوالجاسس (وفاتش ۱۰۱۳) معروف گردیده نیز در قرطبه حکیم خاندان سلطنتی بوده است. اثریکه او محتوی سی قسمت نگاشته است قسمت اخیر آن متعلق به جراحی میباشد و این فن شعبه بود که علمای اسلام تا این زمان آنرا اهمال کرده بودند اثر ابوالجاسس که عاید به جراحی است مستند بکتاب ششم پول که از اجینا بوده است میباشد که بر آن چیزهای زیادی علاوه کرده است، رسم آلات و ادواتیکه در این اثر مورد استعمال

قرار گرفته نیز وجود دارد. طوریکه عربها از آنها استفاده کرده اند در اروپا نیز برای گذاشتن تهاب جراحی معاونت کرده است. این اثر بالسنه لاتینی 'عبرانی و غیره ترجمه گردیده' و جراح فرانسوی موسوم به «گوی دوشا لیا گت» ترجمه لاتینی این اثر را در ذیل یکی از آثار خویش علاوه کرده است.

در عصر یازدهم در مصر، سوریه و عراق فعالیت های طبیبی 'خیلی مهم بوده است. علی ابن رضوان (وفاتش در ۱۰۶۷) که در قاهره زندگی داشته است توپوگرافی های طبیبی مصر را بقید تحریر در آورده شخص مذکور یک معقب جدی گالن و سایر موافقین یونانی بوده است این دانشمند در عالم لاتین بنام «هلی رودام» معروف است. در نظری برای اینکه یک شخص حکیم حا ذقی شده بتواند لازم است آثار قدیمه را تدقیق و تتبع نماید. و این عقیده او باعث این گردیده است که وی با معاصر خویش ابن بطالان (وفاتش ۱۰۶۳) که در بغداد بوده است داخل یک مناقشه شدید و طریلی گردد.

شرحیکه ابن رضوان راجع بگالن نگاشته است 'و جداول طبیبی که ابن بطالان بوجود آورده است هر یکی شهکاری محسوب میشود و هر دوی این آثار به لاتینی ترجمه شده.

قبل از اینکه از این دوره طب اسلامی در گذریم لازم می آید که بر آثار مخصوصه آن قدری توقف کنیم در مرحله اول رسائلی قرار میگیرد که در باره ادویه بسیطه نگارش یافته و اجزای آنسیکلوپیدیای بزرگ را تشکیل میدهد. هر یکی از این رسائل از طرف مولفین متعدد بشکل یک مرفوگراف تحریر گردیده است.

این نوع رسائل در شرق حایز قیمت بزرگی است. ابر منصور موافق هر وی در سنه ۹۷۵ رساله خود را در باره خواص حقیقی ادویه نگاشته و بمقدور ۵۸۵ قسم دوا را تعریف کرده است. درین اثر علاوه بر معلومات یونانیان و سریانیان، با معلومات عربها، ایرانیها و هندیها نیز تصادف میکنیم در عین زمان این اثر یک

آبده قیمتداری بشمار میرود، در عربی نیز رسائل عدیده شبیه به آن وجود دارد. که درین میان رساله ما سویه را که از ماردین برده در بغداد و قاهره زندگانی کرده، و در ۱۰۱۵ وفات نموده؛ و رساله ابن وافد اندلسی را که در ۱۷۰۴ وفات نموده، میتوان تذکر داد.

رساله های این دو مولف نیز به لاتینی ترجمه شده و بیش از پنجاه دفعه به طبع رسیده است.

تداوی امراض چشم، فنی برده است که در سنوات یک هزار میلادی به ترقی بزرگ طبیبی نائل گشته است. علی ابن عیسای بغدادی که لاتینی ها ویرا بنام (Yesohali) میشناسند، و عمار موصلی که لاتینی ها اورا (Canamosali) میگویند درین موضوع دواثر مکمل باقی گذاشته اند و ایشان با این آثار خویش معلومات یونانیانرا نیز افزوده و با عملیات، تطبیقات و مشاهدات شخصی خودشان به این فن توسعه و انکشاف بخشیده اند. این دواثر به لاتینی ترجمه گردیده و تا اواسط عصر هژدهم راجع به امراض چشم یک مأخذ اساسی محسوب شده اند. بالاخر این فن در فرانسه یک مرحله جدید تکامل را گذرانیده است. از موفقیت های رازی در فن، و جابر در کیمیا بحث نموده ایم. گرچه دواستاد بزرگت زمان خویش ابن سینا و بیرونی نیز راجع به فن و کیمیا و وضعیت بس مخالفی گرفته اند معذالک ابن سینا راجع به تشکله ها و سنگ ها و معادن رساله پر قیمتی نگاشته است. این اثر باعتبار اینکه تاثیر زلزله ها باد ها آبها اقلیم ها و سائر اسبابیکه تصلب ارض را تامین مینماید، ایضاح میکند در تاریخ جیولوجی موقع بزرگی را حایز میباشد.

ابو ریحان محمد البیرونی (۹۷۳-۱۰۴۸) که در محیط علم بعنوان (استاد) معروف بوده، دانشمند فزیک هیئت، ریاضیات، طب، جغرافیه و تاریخ میباشد. در بین علمای اسلامی که در تاریخ مدنیت اسلام در دوره طلایی علم صاحب شهرت جهاشمولی بوده اند سیمای بس درخشان و بارزی دارد.

(آثار باقیه) و (تدقیقات هندوستان) او در تمام دنیا معروف است. آثار ریاضی او با سائر محررات وی یگان یگان انتشار مییابد.

بزرگترین موفقیت او در موضوع فزیک اینست که از معادن و احجار کریمه کثافت هر دهه آنها را با اصابت تمام تعیین کرده است یک اثر بزرگ خطی البیرونی که تا هنوز نشر نگردیده است در کتابخانه (اسکوریال) محفوظ میباشد و از آن چنان فهمیده میشود که کدام نسخه دیگر این اثر در جای دیگری موجود نیست. این اثر بسیاری از معادن و احجار را از نقاط نظر طبیعی، تجارتی و طبیبی تعریف و توصیف میکند. این دانشمند غیر ازین نیز راجع بدو سازی و (سیدله) اثری بقید تحریر در آورده است. از آن آثار البیرونی که تا هنوز تدقیق و نشر نگردیده است راجع به احجار و ادویه هندوچین معلومات ذی قیمتی بدست می آید. مسعودی که در سنه ۹۵۷ در قاهره وفات کرده است پیلینی (۱) مسلمین محسوب میشود مسعودی اثر موسوم به «مروج الذهب» «مرغزارهای طلائی» خویش زلزله، آبهای بحر لوطه و آسیای بادی (که از طرف مسلمانها اختراع شده است) را تعریف نموده و نخستین تهداب نظریه تکامل را میگذارد. جمعیت اخوان الصفاء که در عصر دهم در عراق یک جمعیت مخفی فلسفی را بوجود آورده بودند یک انسیکلوپیدی مرکب از پنجاه و دو رساله نگاشته بود که از این رسایل هفده آن عاید بعلم طبیعی است درین رسایل شکل معادن، زلزله ها، مد و جزر حادثات جویه، عناصر و سائر مسائل نسبت بدیگر اجرام سماوی موضوع بحث قرار گرفته است باینکه آثار اخوان الصفا از طرف متعصبین بغداد طعمه حریق گردیده تا اندلس انتشار یافته و در آن سامان بر افکار فلسفی و فنی تاثیرات خود را افکنده است. در هر طرف عالم اسلام ساعتهای آبی ساخته شده و یکی از آنها

(۱) پیلینی یک محرر رومی است که در سنه ۲۳ میلادی تولد یافته و در ۷۹ وفات کرده است که او علاوه بر چندین آثار خویش یک انسیکلوپیدی یائی بنام تاریخ طبیعیات نگاشته است.

از طرف خلیفه هارون الرشید به شارلمان بطور هدیه فرستاده شده بود .
 د رینجسا با یست از فیلسوف بزرگ اسلام فارابی (وفاتش ۹۵۱)
 بمناسبت رساله که درباره موسیقی نگاشته نام برد . این اثر
 مهم ترین رساله ایست که در شرق درباره نظریات موسیقی تحریر گردیده است .
 فارابی علاوه بر آن در خصوص تصنیف علوم نیز یک اثر مهمی پیادگار گذاشته
 است با لایخیر در خصوص تصنیف علوم دواثر دیگری نیز مرقوم گردیده است
 که یکی از آن در ۹۷۶ از طرف خازمی تحت عنوان (مفاتیح علوم) و دیگر آن
 در ۹۸۸ از طرف ابن ندیم بنام فهرست تحریر شده است . اثر این ندیم در خصوص
 علما و فلاسفه قدیم اسلام و یونان یکی از مأخذ بس عمده میباشد .

علم اوپتیک (۱) از طرف ابوعلی الحسن ابن هیثم به عالی ترین درجه انکشاف
 رسانیده شد . ابن هیثم که در ۹۶۵ در بصره مشغول بوده است در قاهره در قصر
 یکی از احکام فاطمیان اشتغال ورزیده برای تثبیت دوره فیضان نهر نیل بکشف
 اصولی مشغول گشته بنابر عدم موفقیت درین کار به غضب حاکم معروض و مدتی
 حبس شد و درین اثنا علاوه به اینکه رسائل قدیمه ریاضیات و فزیک را استنساخ
 نمود در اجمع به این موضوعات رسائل جدا گانه تألیف کرده است و نیز آثار متعدقی
 بمسلک اصلی خود که طب است . نگاشته است گرچه اصل عربی این اثر از بین رفته ولی
 ترجمه لاتینی آن موجود میباشد ابن هیثم نظریات اقلیدس و بطلیموس را رد میکند
 انتشار نور ' الوان و اغلاط روءیت و انعکاس را با تجارب ایضاح مینماید .
 ابن هیثم که در اروپا بنام (El-Hezen) مشهور است موفق گردیده است
 که معادلات درجه چهار را با بسیاری از مسائل فزیکی حل نماید .

ابن هیثم انعکاس اشعه نور را در گذشتن آنها از وسائط شفاف از قبیل هوا
 و آب تدقیق کرده و با تجاربیکه بعمل آورده به نظر یاتی که پس از سه عصر
 در ایتالیا عدسه های ذره بینی را کشف نموده و یک ماهیت عملی بخود گرفته
 است ، تقرب ورزیده بود . روزربیکن که در قرن ۱۳ زنده گانی داشته

و تمام علمای عرب قرون وسطی، در خصوص مبحث اپتیک، منحصرأ به ابن هیثم استناد مینمایند. آثار وی بالای ایونا رد (۱) دوونچی و کپلر (۲) نیز تأثیر نموده است. گرچه اثریکه ابن هیثم در خصوص مبحث اپتیک نگاشته است از طرف نویسندگان شرق شرح های نگاشته شده، مگر بسیاری از اختلاف او نظریه ویرا در خصوص رویت قبول نه نموده و اطباء چشم که در او آخر بمیان آمده اند ازین نظریات استفاده نکرده اند. معذالک هم بیرونی و هم ابن سینا نظریات ابن هیثم را خود بخود فهمیده ایشان نیز مانند وی، قناعت داشتند که رویت چنین واقع نمیشود که یک شعاع نیکه از چشم می برآید بشیء مرئی ملاقی گشته، آن چیز دیده شود، بلکه شیء مرئی بعد سه نیکه قسمت شفاف چشم است انعکاس کرده، بدینصورت دیده میشود، ابن هیثم در بین رسائل عدیده خود در خصوص ضیاء نیز اثری باقی گذاشته است. و رسائل دیگر او را جمع به علائم السماء ها له ها، آینه ها میباشد. خواه این آثار و خواه آثار دیگری که درباره سایه ها خسوف و کسوف ها نگاشته است حائز ارزش زیادی میباشد.

این استاد که در تمام آثار خویش با دانش عمیق و حساب دقیق حرکت نموده است به آثار اقلیدس و بطلیموس و به فزیک ارسطو شرحهای نوشته و برای نخستین بار بحث اطاق تاریک را بمیان آورده است.

۱:- لیونارد دوونسی یک رسام و هیکل تراش ایتالوی است که ۱۴۵۲ تولد یافته و در ۱۵۱۹ وفات کرده است وی بتمام عرفان دوره خویش حاکم بوده است. این شخص بسیاری از اساسات علمی را کشف کرده با فلسفهء خویش به افکار امروز قریب گردیده است.

۲:- کپلر:- هیئت شناس المانی است که در ۱۵۷۱ تولد یافته و در ۱۶۳۰ وفات کرده است. از منورترین ذکی های زمان خویش بوده است. شهرت او مستند بقوانین است که بنام وی منسوب است.

دین مرحله که در عالم اسلام دوره طلایی علم و فن انکشاف داشته است بموءسسات علم و فن نیز نظری انداختن کار بس مناسبی است. شبهه نیست که شفاخانه ها بطرز اکادمی چند یشاپور دازخیلی زمانها انشاء میگردد. شناخته شدن شفاخانه ها بنام بیمارستان در هر طرف عالم اسلام نشان میدهد که این موسسه قدیم و مشهور بطور نمونه قرار گرفته است.

در دست مالا اقل در بساره می و چار ازین قبیل موسسات معلومات صحیح و موثوق موجود است. این موءسسات در ایران، در شمال سوریه تا سرحدات مصر در هر طرف عالم اسلامی بنا یافته بود.

در قاهره نخستین بیمارستان در سال ۸۷۲ از طرف ابن طولون تاسیس گردید. و این موسسه تا عصر پانزدهم بر دوام بوده و موسسات دیگری نیز شبیه به آن ایجاد شده بود.

در بغداد اولین شفاخانه به امر هارون الرشید در اوائل عصر نهم اعمار گردیده و در ظرف قرن دهم پنج شفاخانه دیگر نیز تاسیس یافت و شفاخانه های سیار در عصر یازدهم بوجود آورده شد. محررین اسلام راجع بطرز اداره این موسسات معلومات مفصلی میدهند و بدین واسطه علاوه بردانستن بودجه شفاخانه ها مقدار معاش و تخصیصات حکما، اطباء چشم و مامورین شفاخانه را نیز میتوانیم بدانیم. سرطیبیان و جراحان بطلاب تدریس نموده و از طلابیکه بمرحله مطلوبه رسیده اند امتحان گرفته و بایشان اجازت نامها میدادند که امروز به دیپلوم تعبیر می شود. کسانی که به طب و دوا سازی مشغول بودند دائماً تحت تفتیش قرار گرفته، کسانی که بکشیدن دندان و تداوی آن مشغول میشدند از تشریح و جراحی امتحان داده سپس اجازه نامه کار را بدست می آوردند برای دادن معلومات عملی بعموم مردم تدابیری اتخاذ می شد، شفاخانه ها بدو قسم جدا گردیده بود که یک قسم مخصوص مردان و یک قسمت آن مخصوص زنان بود و در کدام آنها مامورین ادویه خانه ها و سپا نسر های جدا گانه

داشت قسمی از شفاخانه ها دارای کتابها نیز بود. بسیاری از حکماء در نزد اساتذده خویش مدت مدیدی شاگردی نموده سپس بالذات بکار شروع میکردند بممالک بیگانه رفته در درس اساتذده مشهور حضور بهم رسانیدن امری معتاد بوده است. یک حکیم قاوسی اسلامی در باغچه که متعلق بحاکم شهر بوده محلی برای نباتات تعیین نموده و نباتات طبی را که در اثنای سیاحت خویش جمع نموده درین محل تربیه کرده بود.

غیر از طب سائر فنون علی الاکثر در جوامع تدریس میشد. در اعصار اولیه اسلام در وازه جوامع برای ارباب علم دائماً کشاده بود. خلفاء شهرادگان و اشخاص بزرگت برای استفاده ارباب فن کتابخانه های بزرگی بوجود میآوردند. چنانچه مورخین اسلام درینخصوص معلومات مفصلی میدهند امروز نیز بمشاهده میرسد که هر یک از جوامع دارای کتابخانه میباشد. کهنه تنها کتب دینی بلکه آثار فلسفی و علمی را نیز محتوی است از (دارالحکمه) که خلیفه مامون که در ۸۳۰ در شهر بغداد بوجود آورده است بحث کرده ایم خلیفه متوکل نیز از مامون امثال نموده بعین طرز حرکت کرده است و بسیاری از اراکین خلافت باین کار اقدام کرده بودند. در منزل علی بن یحیی (وفاتش ۸۸۸) که دوست و کاتب خلیفه بوده است یک کتابخانه محتشم و زیبائی وجود داشته است. در قاهره از فاطمیان الحکیم در ۹۹۵ یک دارالعلم بوجود آورده بود که بودجه این موسسه علمی تماماً بما معلوم است. رفتن مسلمین به اراضی مقدسه و ادا نمودن فریضه حج و زیارت مکه و مدینه برای نشر علم و فن خدمت نموده و بدینوسیله علمای هند، اندلس، آسیای صغیر و افریقا بسیاری از ممالک را عبور نموده و در هر جا جوامع اکادمی ها و کتابخانه ها را زیارت میکردند و بادانشمندان بزرگت هر طرف ملاقات کرده امکانات مباحثه را بدست میآوردند. علاوه بر این بسیاری از علما از تونس به ایران، از سواحل بحیره، خزر به قاهره و قرطبه رفته و از تدریس علمای بزرگ استفاده میکردند. در هر جا علماء در تحت ستونی نشسته و به تلامذیکه در اطراف شان فراهم میگرددند به تفریر درس میپردازند. (باقیدارد)

غزل

سید محمد داود الحسینی

حاصل نام نشان جز خط معکوس نبود
 چون نگین وضع جهان غیر زمین بوس نبود
 دلیرم دوش بمن راز محبت میگفت
 چه عجب مرحله بود که جا سوس نبود
 حاصلی نیست اگر وقت زدست تو برفت
 سودن دست مگس جز کف افسوس نبود
 من بعالم بسراغ دل شادان گشتم
 یکدلی شاد بغیر از دل مایوس نبود
 دانش و فضل بود نشتر چشم حاسد
 دشمنی جز پراودشمن طاوس نبود
 مانکر دیم فغان ازستم و جور زمان
 ورنه فریاد کم از شور نی و کوس نبود
 نشود غرق عرق جبهه بسی شرم و حیا
 کسی بود عار گرش غیرت و ناموس نبود
 من بگفتم که کنم وصف دهان تو مگر
 قافیه بود بسی تنگ و بقا موس نبود
 برقع از روی برافگند مرا سوخت رخسار
 سوز عشق است هرا سوز که محسوس نبود
 هر کجا رفت دلم باز بکویت برگشت
 جز بکوی تود لم مائل و مانوس نبود
 غیر شطرنج خیال تو نکردم بازی
 نبرد عشق است همان بازی چانسوس نبود
 هاله داشت چو آن شمع جمالت دیشب
 بر قعی بود بروی تو و فانوس نبود
 شوکت و دبد به با کس نکند عهد و وفا
 تاج و تختش بر بود ند چو کاوس نبود
 شب « حسینی » جرس دیو که میزد فریاد
 ناله بود بگوش من و ناقوس نبود

تبع و نگارش ع ق زهیر
محصل ذاکر لته ادبیات

پیوسته بگذشته

ابوریحان البیرونی

مقام علمی و ادبی ابوریحان :

ابوریحان در دو زبان پارسی و تازی و از همه علماء و دانشمندان عصر خویش در انشاء هر دو زبان زبردست تر و فصیحتر و بلیغتر بود . احاطه فکری وی بنکات و دقائق زبان فارسی و عربی بحدی بود که او را در ردیف بزرگترین ادبای فارسی و عربی و در اعداد برگزیده ترین مفاخر ملی خویش شمار کنیم .

ابوریحان نه تنها ستاره شناس و ریاضی دان بوده بلکه عالم متبحر تمام جهان اسلامی شناخته میشود عربی ، فارسی و سانسکرت را بخوبی و کاملاً یاد داشته عبرانی و سوریانی را هم تا اندازه ای میدانست . لیکن اکثر مطالعات وی از ترجمه های عربی بوده است از تعداد کتب تالیفی وی بر می آید که این مرد بزرگ یک ستاره شناس ماهر و ریاضیات ، فزیک ، منطق ، فلسفه و تاریخ میدانسته و نیز مطالعاتی در زمینه قوانین اسلامی نموده در ادبیات دست داشته و شعر شناس و صاحب ذوق بوده است . یگانه چیزیکه او را در بین معاصرینش امتیاز داده همانا عشق براستی و حقیقت و حس کنجکاوی وی براستی و حقیقت میباشد . فقدان تعصب و مغالطه و مکتب تحلیلی و انتقادی وی با گفته های صاف و بدون خوف و از ممتاز ترین روشنائیست که جلب توجه علمای اسلامی و عربی را کرده . شخصیت عالی وی را دو بالا ساخته و رتبت گرانمایه علمی او را گرانمایه تر نموده است . از کارهای ادبی وی تاریخ محمود و پدرش است که برشته تحریر کشیده است . و تاریخ خوارزم از کتب مشهور و بیست در قسمت ستاره شناسی هیئت و فزیک و کاتوگرافی بیشتر دست بکار زده که شرح آن

کسانی را شایان باشد که در ساینس تبحر دارند و علاوه بر بعض نظریات درباره حرکت زمین نیز دارد که در قرون اخیره غریبهها آنرا مطالعه و تتبع نموده اند و اکثر این علوم توسط این قهرمان صحنه علم کشف و آماده شده است ابوریحان علاوه بر سیاحتیکه در بلاد افغانستان آنروزی و امپراطوری غزنه که از اکسوس تا اندس پهنا داشت کرده ائک سیالکوت لاهور ملتان و سرحدات کشمیر را نیز گشت و گذار نموده است و زمانی با محمود کبیر در مبارزه ها همراه بوده و گاهی بتنهائی جهت تتبعات علمی و ملاقات با علمای برهمنی مسافرت میکرد و پیش از آنکه هند رود و سانسکرت فراگیرد مطالعات خود را راجع بهند و کلتوران توسط کتب عربی که از سانسکرت ترجمه شده بود تماشا تحصیل کرد.

خلاصه ابوریحان یکی از مشاهیر حکمای اسلام است که از شخصیتهای علمی و ادبی بشمار رفته برای جهان بشریت بویژه اسلامیان خدمات زیادی نموده است. البیرونی هند شناس ماهری بوده و از یکطرف هندیان را از معارف اسلامی بهره مند و از جانب دیگر افکار هند را بفرهنگ اسلام علاوه نموده وی بفتون و افکار علمای یونانی نیز آشنائی داشت و در علوم ریاضی هیت جغرافیه طب فرید روزگار بوده در فن جغرافیه خدمات زیادی را متحمل شد بر علاوه راجع بحیوانات نباتات معدنیات و سنگهای قیمتی معلومات خوبی از خود بیادگار مانده است.

البیرونی نویسنده حق گوی بوده و حقیقت را برای هیچ غرض و مقصد پنهان نمیکرد.

تصنیفات و تالیفات البیرونی :

مصنفات ابوریحان بدوزبان عربی و فارسی است. فهرست مصنفات ویرا (سید حسن برنی مولف کتاب البیرونی که باهتمام محمد مقتدی شیروانی در مسلم یونیورسیتی علیگره در سنه ۱۳۴۶ بطبع رسیده است) بطور مجموعی در

حدود (۸۴) کتاب میداند که در این جا از مصنفات و تالیفات بسیار مهم و علمی وی که امروز شهرت فوق العاده دارد بقرار آتی متذکر میگردیم :

۱- کتاب تحقیق ماللهند : البیرونی بعد از اینکه بامحمود بغزنه آمد و از سال ۱۰۱۷ تا ۱۰۳۱ در غزنه با سلطان محمود کبیر بوده و در مرور این سالها بر علاوه اینکه مطالعاتی در باره مذهب و فلسفه و کلتور هندیها نمود در چندین حمله بامحمود بهند همراه بود و گویا رفیق سفر و حضرش بوده و وقتی محمود در ۱۰۳۰ (۱ پریل) پدر و دجهان میگوید البیرونی در غزنه بتالیف کتاب (اندیا یا اندیکا) مصروف بود که در ۳۰ سپتامبر ۱۰۳۰ بپایانش رسانید و این کتاب نتیجه اندوخته ها و مشاهدات ۱۳-۱۴ ساله وی میباشد که در هند به مطالعات پرداخته بود.

سجود مستشرق حق بین راجع بکتاب هندیکا مینویسد : -

اگر درین عمر کسی بخواهد راجع به زبان سانسکرت و علوم هندیان و از ادبیات و عادات و رسوم سابقه در باره هند قدیم معلوماتی حاصل کند مجبور است که سویه معلومات راجع باینکه البیرونی تنها در اندیکا نموده و میتواند از مطالعه این کتاب معلومات خیلی جامع در باره هند حاصل کند . این کتاب (ماللهند) را استاد بسال ۴۲۲ هـ بنام عبدالمنعم بن علی بن نوح تفلیسی شروع و در سال ۴۲۳ در غزنه با تمام رسانید . این کتاب هشتاد فصل دارد در فصل اول مولف تماسهایی در باره هند و مشکلا تیکه به آن مواجه شده نموده و درینجا از کلتور هند قدیم میکند و سبب تالیف کتابش را مینویسد فهرست سایر فصول آن ازینقرار است فصلی راجع بمذهب فلسفه و مضامین مربوط بدان فصلی راجع بادبیات مترو لوجی مضامین و فواید مربوط بدان فصولی راجع به جغرافیه هیئت نجوم فصلی راجع بکرونولوجی ستاره شناسی فصولی راجع بر رسوم عادات فولکور عقاید بر همینهای هند در حقیقت ایزد تعالی طریقه نکاح و طریقه دادرسی و پاره ای از حکایات ادبی ایشان را شرح میدهد .

سمعی در کتاب الانساب که تقریباً صد سال بعد از وفات استاد تالیف شده راجع بکتاب ما للهند چنین مینویسد: وقتی انسان بمطالعه متن کتاب اندیکا میپردازد مخصوصاً در فصلیکه راجع بدین و فلسفه است و مقایسه هائیکه وی در بین هندوئیسم و تصوف اسلامی و معتقدات دینی و فلسفه یونانی نموده بحیرت می افتد و ازینجاست که مولف خواسته است نه تنها کلتور هند را بامپراطوری غزنه و جهان اسلامی ارائه کند بلکه یادگارهای ادبی میگذارد و نیز میخواهد مقایسه بین مدنیت و کلتور تمام عالم بشریت نموده و در عین حال یگانگی و وحدت و راستی و حقیقت را ثابت سازد.

۲- کتاب التفهیم لاوائل صناء التنجیم :-

یکی از شاهکارهای مولفات استاد و از بهترین کتب علم و ادبی اسلامی یعنی قرن پنجم است.

جلال همائی در مقدمه کتاب التفهیم مینویسد :-

که در مقابل این رنج دو گنج گران بها نصیب شد که از غنائم زندگانی من است. نخست اینکه احیای اثری کردم که در سراسر تالیفات فارسی همتا و همانند نداشت. و کتاب را مملو از دقایق و نکات و اصطلاحات علمی و ادبی گذرمان تالیفش تا کنون (۹۱۱) سال میگذرد تصحیح و با نسخه اصلی آن مقابله و بدسترس اهل علم و ذوق گذاشتم. و ثانی اینکه هر قدر پیشرفتم عظمت مقام علمی و ادبی و اخلاقی استاد بر من معلومتر و هویداتر گشت و یقین دارم که بعد از این هم هر قدر پیش بروم و در آثار این استاد بلند مقدار کنجکاو می کنم مقامش بلندتر و ارجمندتر شناخته خواهد شد.

کتاب التفهیم را استاد ابوریحان بخواجهش ریحانه بنت الحسین یا بنت الحسن خوارزمی در شهر غزنی تالیف کرده و هنگام تالیف این کتاب یعنی سال (۴۲۰) هجری در غزنه میزیسته و از مخصوصان دربار سلطان محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱) هجری بوده و این کتاب را با سلوب و روشیکه بهتر

و برتر از آن تصور نمیشود و بطریق شرح حدود و رسوم منطقی بدون ادله و براهین ریاضی بتعبیر خود استاد بر سبیل مواضعات باموجزترین عبارات در چهار علم اصلی یعنی هندسه حساب هیئت و احکام نجوم و یک فن فرعی یعنی اسطرلاب تالیف کرد نظر بقول جلال همائی که مقدمه در کتاب التفهیم نوشته است غرض اصلی استاد از تالیف این کتاب یاد دادن و باز نمودن مقاصد عمده چند علم بنو آموزان بوده آنرا کتاب التفهیم الاوائل صناعة التنجیم یعنی فهماندن روءس مسائل بنو آموزان صناعة تنجیم نام نهاده است. ازین رهگذر جامعترین و معتبرترین کتابهای پنج فن (ریاضی نجوم هیئت هندسه و غیره) از خود بیادگار گذاشته است. این کتاب در پنج فصل طور آتی تقسیم شده است.

باب اول در هندسه باب دوم در حساب جبر و مقابله باب سوم در هیئت و جغرافیه و معرفة الاقلیم باب چهارم در اسطرلاب باب پنجم در احکام نجوم. آثار ابوریحان در زبان عربی زیاد است اما در فارسی بیگانه اثریکه از او باقیمانده همین کتاب التفهیم است. استاد کتاب التفهیم را بهر دو زبان فارسی و عربی نوشته باین طریق که آنرا نخست بفارسی و یا بعربی تالیف نموده است و سپس عیناً بزبان دیگر نقل کرده است و بعدی درینکار مهارت و استادی بکار برده است که تمیز اصل از ترجمه کرده نمیشود. بعضی معتقدند که هر کدام آن تالیفی علیحده و مستقل بوده بدون اینکه یکی ترجمه از دیگری باشد.

آقای قزوینی در حواشی چهارمقاله صفحه ۱۹۷ نوشته است که کتاب التفهیم را استاد در سنه ۴۲۰ هـ و یا ۴۲۵ هـ در دوزبان نوشته بدون اینکه یکی ترجمه از دیگری باشد.

این عقیده آقای قزوینی بنابر کثرت اقوال مقرون صحت نیست زیرا این مساله اکثر واقع شده که مولف کتاب خود را از یک زبان بزبان دیگری

ترجمه کنند و در میان مولفان قدیم این مسأله بکثرت رایج بوده اما در اینکه یکی اصل و دیگری ترجمه میباشدشکی نیست ولی کدامیک اصل و مقدم بوده است در هیچ ماخذ دلیل و برهان صحیح و قاطع نیامده که آیا فارسی مقدم است و یا عربی. ۳- کتاب آثار الباقیه :

این کتاب که اصلاً به عربی نوشته شده و توسط اکبر دانا سرشت به فارسی ترجمه شده از تألیف بس مهم و معتبر و ذیقیمت استاد ابوریحان است. استاد کتاب آثار الباقیه خود را بنام شمس المعالی قابوس بن وشمگیر در جر جان بسال ۳۹۰ هـ شروع کرده است.

این کتاب راجع به تواریخ ملل و اقوام عالم و طرز گاهشماری و اسامی مهمما میباشد. که دارای هشت فصل تحت عناوین مختلف راجع به حقیقت شب و روز در مبداء سال در حقیقت تاریخ و اختلاف امم در حقیقت ذی القرنین در چگونگی سالها و ماهها و شماره آنها که در آن برای محاسبه شطرنج بازی راجع بادوار و تفوقات و میلاد سالهای یهود و میلادی راجع بتواریخ کسانی که پیامبری را بخورد بستند و اممیکه فریب ایشان را خورده اند با جداول و فهرستهای جداگانه و فصولی علیحده که تحت هر عنوان تشریحات مفصل و مکملی میدهد بحث میکند.

۴- در سال ۴۲۷ هـ به خواهش بعضی از دوستان شرح حال محمد بن زکریای رازی را نوشته و فهرست کتابهای نویسنده زبردست محمد بن زکریا را با ذکر فهرست کتابهای تألیف کردگی خود در آن نوشته است.

۵- کتاب هیئت مقالید علم الهیه :-

این کتاب را چنانکه خود استاد در مقدمه آن نوشته بنام ابوالعباس مرزبان بن رستم بن شروین اصفهید طبرستانی در شهر جرجان تألیف کرده.

۶- برای محاسبات و استخراج ریاضی و نجوم کتاب قانون مسعودی را استاد در سال ۴۲۱ هجری یعنی آخرین سال عمر محمود غزنوی در غزنه شروع کرده و بنام امیر مسعود غزنوی پایان رسانیده است و در آن از عزت

و قرب و منزلت خود که نزد امیر مسعود داشت تعریف و توصیف میکند .

۷- بین ابوریحان و شیخ الرئیس ابوعلی سینای بلخی سوالاتی بوقوع پیوسته که بحدود ۱۸۵ مسأله طبیعیہ میرسد و ابوریحان از شیخ راجع به بعضی افکار علما و عقیدهء ارسطاطالیس و اظهار نظریہ خودوی سوالاتی نموده است که میتوان آن جواب و سوال آن دودانشمند و فاضل و همعصر را بصورت کتابی درآورد .

هشت مسأله دیگر که ابوریحان خود سوال کرده و جواب آنرا از شیخ حاصل نموده ولی قانع نشده و زبان اعتراض و خورده گیری را سرداده . تمام سوالات و جوابات در کتاب سماء العالم ارسطاطالیس بصورت واضح میتوان دریافت کرد ابوریحان علاوه بر مقام علمی خویش درجدول بندی سابقه مطبوع و عقیده مخصوص داشت . که هیچکدام از علماء نداشته اند . هریک از مطالب خود را که خواسته است ایضاح و تشریح کند آنرا بتوسط جدول بیشتر تشریحان بخشیده است زیرا خود معتقد است که پارهء از مطالب را بصورت جدول بهتر میتوان شرح داد .

خلاصه ابوریحان از نگاه شیوائی تعبیر جزالت اسلوب زیبائی و رسائی الفاظ و عبارات پختگی معانی تنوع مقالات و مباحث های کافی در هر موضوع خالی بودن از الفاظ و معانی ناپسند اینها همه جزو مزایا و خصایص آثار و تالیفات وی بشمار میرود .

ماخذ و مدار کیکه برای تحریر این مقاله از آن استفاده بعمل آمده :-

شرح حال ابوریحان تألیف علی دهخدا - تعلیقات جهان مقاله عروضی توسط قزوینی - ترجمه آثار الباقیه - نامه دانشوران جلد اول - لغت نامه علی دهخدا کتاب الانساب السمعانی سنه ۵۵۵ - تاریخ بیهقی - التفهیم الاوائل فی صناعتہ التنجیم استاد ابوریحان مقدمه جلال همائی - کتاب اردو البیرونی از سید حسن برنی با اهتمام محمد مقتدی شروانی - معجم الادبا یا قوت حموی - حبیب السیر - آثار هند راجع به بیرونی .

از دیوان رحمان بابا

غزل

د عشق زخم غه د زخم په شان نه دی
 د بېل زخم په خیر سهل و آسان نه دی
 عاشقان و معشوقی سره پوهیږی
 دغه راز و نور عالم ته عیان نه دی
 عاشقی نه ده که گوری حیرانی ده
 کوم سری په دغه کار کښی حیران نه دی
 یو عاشق دی څوک را وښی په عشق کښی
 چه ئی رود په مخ دا وښور وان نه دی
 همره او ښی د عاشق په گریوان ووری
 ته به وایی چه یو سیند دی گریوان نه دی
 دا هجران دی چه ئی مرګ په عاشق گران کر
 که هم لځان ورڅخه درومی هیڅ گران نه دی
 نور غمونه که په لځان د سری بد دی
 غم د ترکو بد دهیچا په لځان نه دی
 د دوزخ دا ورکه تا وله حده تیر دی
 بېر اېر د بیلګا نه د نیران نه دی
 چه بېاله شی څوک په عشق کښی کم عقل
 دا کم عقل د یر هوښیار دی نادان نه دی
 چه بی یاره زه جهان و ته نظر کړم
 رحمان وایم چه ویران دی 'ودان نه دی'

علل و عوامل شکست ریخت

ملوك الطوايفی در اروپا آغا ز نهضت جدید

انظریات عدالت در قیمت ها و عدالت در تادیهء مزد و اجوره
در قرون وسطی مروج بوده و فعالیت های اقتصادی را محدود ساخته بود از بین
رفته حرص بدست آوردن ثروت و مفاد زیاد کرده فعالیت های اقتصادی را
توسعه بخشید.

با تأسیس حکومت مقتدر و تقویهء متوسط الحال تجار تجارت توسعه پیدا
کرده خصوصاً تجارت مساله جات در آن وقت رول مهمی را بازی نموده است
حتی جستجو برای دریافت منابع مهم تولیداتی مساله جات یکی از علل مهم کشفیات
جغرافیائی و کشف امریکا بشمار می رود.

در کشفیات جغرافیائی خصوصاً دو مملکت پرتگال و اسپانیه پیش قدم برده و مملکت
کوشش مینمودند که منابع جدید تولیدات مساله جات را دریافت نمایند تا تجارت
انحصاری مساله جات وینس و جینوا از بین برود. کشفیات جغرافیائی در تحت قیادت
هنری شاه اسپانیه و سوم به هنری دریانورد صورت میگرفت متعاقباً وی پلان اورا
تعقیب نموده همواره کوشش میکردند که راه بحری هندوستان را کشف
نموده و از طرف دیگر معلومات بیشتری را راجع بسواحل افریقا پیدا نماید.
با لآخره کولمبس بغرض دریافت راه بحری هندوستان بصورت تصادمی
امریکارا کشف و متعاقباً وی واسکوداگاما تبعه پرتگالی در ۱۴۹۸ راه بحری
هندوستان را کشف نمود.

خلاصه سیاحین پرتگال و هسپانیه از ۱۴۵۰-۱۵۲۵ بسواحل افریقا کشفیات جغرافیائی نمودند که بالنتیجه راه بحری هندوستان و دنیای جدید (امریکا) مکشوف گردید و در ۱۵۲۵ اروپائیان راجع به هر نقطهء دنیا معاومات کافی پیدا کردند. طوریکه قبلاً تذکار داده شد کشفیات جغرافیائی راپرتگال و هسپانیه اولتر شروع کردند و درین کشفیات باهم رقابت مینمودند بالاخره هر دو مملکت امپراطوری عظیم الشان را تأسیس کردند که :-

برازیل : سواحل افریقا و جزائر شرق الهند متعلق به پرتگال گردیده و امریکای شمالی و امریکای جنوبی مربوط به هسپانیه شدند. در قرن ۱۶ انگلستان فرانسه و هالیند نیز شروع به کشفیات جغرافیائی نمودند و تجارت هسپانیه و پرتگال را بخود منحصر ساختند. تا بوسیله تجارت طلا و نقره را که پرتگال و هسپانیه از امریکا حاصل نموده بود بدست بیاورند.

بعد از قرن شانزده تمدن اروپا از اروپای شرقی باروپای غربی منتقل گردیده عوض حوزه مدیترانه حوزهء بحرال اتلانتیک بالای صحنه برآمده شروع بفعالیت کرد.

با کشف راه بحری هندوستان و امریکای شمالی و جنوبی تحولات بیشتری در حیات اقتصادی و اجتماعی رویکار گردیده طلا و نقره بمقدار خیلی زیادی از امریکا به هسپانیه و از هسپانیه باروپا نقل گردید مما لکت مختلفه اروپا برای بدست آوردن طلا و نقره باهم رقابت داشتند و آنرا بوسیلهء تحصیل قدرت اقتصادی و سیاسی میپنداشتند، برای بدست آوردن طلا و نقره قوانین خاصی تدوین شد که بوسیله آن امتیازات بیشتری را برای طبقه تجار و صنعتگر قایل شدند

هدف شان را با هدف دولت هم‌نوا قرار دادند ، این رونق اقتصادی را اصطلاحاً مرکسانتازم می‌نامند مرکسانتازم را میتوان چنین تعریف نمود مرکسانتازم عبارت از یکدسته نظریات ، تدابیر و فعالیت‌های بودند که به بسا برای ایجاد و وقت حکومت در مسائل اقتصادی مداخله نموده بغرض تزئید اقتدار سیاسی و تاسیس اتحاد ملی در حصول طلا و نقره و پیشرفت جامعه فعالیت بخرج میداد .

اصلاحات مذهبی :- از حیث وضعیت اجتماعی حادثه مهم که در قرن ۱۶ در اروپا بوقوع پیوست و حیات اجتماعی اروپا را بکلی تغییر داده همانا اصلاحات مذهبی مذهب نصرانیت است این واقعه مهم تا با ندره تغییر زیبا دیرا در اروپا رویکار کرد که می‌توان آنرا انقلاب نامید . علم‌بردار این انقلاب یک پروفیسور یونیورستی موسوم بمارتن لوتر بوده ، باید اشاره نمود که اصلاحات اجتماعی وقتی بوقوع می‌پیوندد که اذهان برای قبول اینگونه اصلاحات آماده باشد و علل و عوامل مربوطه زمینه را برای قبول اینگونه اصلاحات مساعد ساخته باشد در اروپا علل آتی الذکر زمینه را برای اصلاح مذهب نصرانیت آماده ساخته بود :

۱. پاپ روم بحیث یک شاه بین‌المللی اروپا فعالیت می‌نمود نه بحیث یک رهبر مذهب ، پاپ روم تاج سه منزله را بسر نهاده خود را نماینده خدا و سرکرده کلیسا معرفی کرده بود ، قدرت کلیسا را نسبت به قدرت قوی میدانست بمخالفین خود جزای سنگین میداد و بعض اوقات مخالفین را اعدام می‌نمود ، جنگ را علیه یک مملکت اعلان میکرد حرص و آز پاپ برای تحصیل ثروت و پول ، اکثر ممالک اروپا را بفقر و فاقه کشانده بود .

۲: مالیات سنگین که کلیسا جمع آوری مینمود طاقت فرسا بوده اند مالیات عموماً از طبقات غریب بعمل می‌آمد زمین‌های اشراف و زمین‌های

مایملک پاپ از مالیه معاف بودند ، بدینصورت افراد را بجادهء غربت و فلاکت می کشانید .

۳ : فجایع سرکردگان کلیسا بحد نهائی رسیده بود چوکی های کلیسا طور داوطلبی فروخته می شد و مامورین کلیسا برای بدست آوردن چوکی د اوطلبی میکردند .

۴ : فروش اسناد مغفرت و جوازگناهان که توسط نماینده گان پاپ فروخته می شد افراد را به ستوه کشانید و تأدیات آن طاقت فرسا بود ، بالاخره فروش اسناد مغفرت بالای اشخاص میت نیز بعمل می آمد ورثه میت مجبور بود که اینگونه اسناد را بخرند .

۵ : سفر اجباری به امکنه که در نزد مذهب نصرانیت مقدس بود اها لی را بتکالیف و مشکلات زیادی مواجهه ساخته وباقتصا دیات مردم صدمه مدهش وارد میکرد .

۶ : احترام به مجسمه پاپ و هر عضو آن حس محکومیت را در افراد تولید میکرد ، فروش اینگونه مجسمه ها و صلیب ها مدرک خرب عائدات برای پاپ تشکیل میداد و افراد را مادناً ضعیف می ساخت .

۷ : منفعت و مفاد طبقهء مقتدر تجاربامفاد و منفعت کلیسا نقیض واقع گردیده پاپ آرزو داشت که افراد مشغول فعالیت مذهبی باشد ولی طبقهء تجار مشغول فعالیت اقتصادی بودند از طرف دیگر پاپ جداً علیه سود بود ، حالانکه طبقه تجار بدون داد و گرفت سود فعالیت های اقتصادی را پیشبرده نمی توانستند .

بنابر علل فوق الذکر بوده که در سرتاسر اروپا یکقسم اضطراب و پریشانی عمومی محسوس میگردد و حد اکثر افراد جامعه خواهان اصلاحات مذهبی بودند اگرچه یک قرن پیش یعنی در قرن ۱۵ حس اصلاحات مذهبی را

پیشنهاد کرده بودند ولی چون زمینه مساعد نبود اصلاحات مذهبی صورت نگرفت (هس) نا کام برآمد و پاپ دوم نامبرده را تکفیر و زنده در آتش سوختاند. لوتر حیات لوکس پاپ را مورد حمله قرار داده اظهار عقیده کرد که اینگونه حیات پاپ با حیات فقیری حضرت عیسی جزئی ترین شباهتی ندارد پاپ محض برای جمع آوری ثروت و فقیر ساختن مردم کار کرده و مردم را فریب میدهد اینکه پاپ ادعا میکند روح القدس در وی موجود است غلط می باشد زیرا امتیاز هر زعیم مذهبی همانا تقوی زهد و پرهیزگاری است که پاپ یکی از آن فضایل را ندارد و تعبیر و تفسیر انجیل تنها و تنها قسمیکه او و نمود می سازد منحصر و مربوط به پاپ نیست هر فرد بهیث یک نفر نصارا می تواند که انجیل را تعبیر و تفسیر نماید.

لوتر اظهار عقیده نمود که باید هر فرد رابطه خود را بلا واسطه پاپ بخداوند کریم قایم بسازد و او را پرستش نماید نه اینکه خداوند کریم را توسط پاپ پرستش نماید زیرا پاپ مردم را گمراه میسازد و جیب های آنها را می چابد. باید اشاره نمود که اصلاحات مذهبی در جرمنی توسط لوتر صورت گرفت حالانکه اینگونه اصلاحات در برطانیه ذریعه هنری هشتم شاه مملکت مذکور و در فرانسه بواسطه جان کالون بعمل آمد.

اصلاحات مذهبی تأثیرات زیادی را بالای اوضاع سیاسی اقتصادی و اجتماعی اروپا وارد نمود. طرز تفکر افراد را تغییر داد که انکاء بر دلیل و برهان می نمودند. هدف افراد بهبودی جامعه و سعادت بشر قرار گرفت. تأثیرات و تحولات مذهبی اروپا:

۱: اصلاحات مذهبی روح ملت پرستی را در مردم تولید و تقویه نمود. قبل از اصلاحات مذهبی، مذهب کا تولیک نگاه بین المللی داشته پاپ اروپا را بر اساس مذهب متحد ساخته و از حیث اروپای بین المللی فعالیت بعمل می آمد، اما بعد از اصلاحات مذهبی افراد هر مملکت برای سعادت و بهبود

مملکت خویش فعالیت می نمودند هر مملکت کوشش می نمود که کلتور
عنعنات و رسوم و رواج خود را پیش برد

۲: قوه دولت استقلال خود را از قوه مذهب حاصل نموده و دولت
توانست آزادانه برای اعتلای جامعه فعالیت بنماید. از طرف دیگر از قدرت
سیاسی سرکردگان کلیسا کاسته شده فقط فعالیتهای مذهبی را انجام میدادند
۳: از اثر اصلاحات مذهبی افراد جوامع مختلفه اروپا از بارهای سنگین
مالیه نجات یافته اقتصاداً تقویه گردیدند که بالنتیجه طبقه متوسط الحال بمیان
آمده زمام امور سیاسی را بدست گرفت.

۴: بعضی نظریات مذهبی که مانع فعالیت اقتصادی میشد از بین رفت لذا
فرد و موسسات آزادانه فعالیتهای اقتصادی را انجام میدادند

۵: ملکیت و زمین های مایملک کلیسا بعد از اصلاحات مذهبی در بین
افراد لاجابداد و بی زمین توزیع گردید که با لنتیجه یک طبقه ارستوکرآت
عرض اندام نموده و بر قدرت و قوت طبقه متوسط الحال افزود

۶: در اثر اصلاحات مذهبی بیکساری و تنبلی یکنوع جرم و گناه اجتماعی
معرفی گردیده زعمای مذهب کارهای شاقه را به نظر نیک دیدند تمجید مینمودند
لذا هر فرد مشغول کار و خدمت بودند

با اصلاحات مذهبی وضعیت اجتماعی اروپا نیز اصلاح گردیده حیات
اجتماعی اروپا شکل دیگری را بخود گرفت. اهالی بیشتر توجه خود را به فرد
و جامعه معطوف ساخته در صدد بهبودی جامعه و سعادت افراد برآمدند

رویه استدلال و برهان را پیش گرفته راجع با کثر مسائل مبهم و پیچیده
سوال میکردند و استدلال می نمودند. با شروع قرن ۱۷ حیات اجتماعی،
اقتصادی و سیاسی اروپا هنوز هم تغییر نکرده از حیث حیات اجتماعی
اتحاد ملی تمامی اروپا (بدون جرمنی) ایطالیا متحد گردیده بود و هر مملکت
برای تقویه مملکت و تحصیل قدرت سیاسی کوشش میکرد، طوریکه قبلاً اشاره

شد به نسبت اهمیت تجارت و رولیکه طلا و نقره درین عصر بازی نموده است رونق اقتصادی این قرن مرکا نتلزم نامیده میشود.

یکی از نظریات مرکا نتلست ها که تأثیر آن متأسفانه امروز باقی مانده است همانا نظریه استعمار و استثمار بوده است مرکا نتلست ها نظریه میدادند (وبعد از آن تطبیق شده) که باید ممالک صنعتی مستعمرات داشته باشد که مواد خام را بقیمت ارزان تری از آن بشرد و مواد صنعتی و بقیمت بلند تری در آن بفروشد و بحیث یک مارکیت برای فروش اموال از آن کار بگیرد بنا بر همین مفکوره استعمار بوده که اکثر ممالک عالم از نعمت استقلال محروم گردیده و در تحت استعمار ممالک صنعتی اروپا درآمدند برای اینکه ممالک صنعتی مواد صنعتی را در مارکیت های مستعمرات خویش فروخته بتوانند صنایع ملی مستعمرات خویش را به هر قیمت که می شد بایمال نمودند و ۸۵ فیصد نفوس آنها را محتاج به پیشه زراعت کردند. ازین جهت است که تا امروز ۸۵ فیصد نفوس ممالک ایشائی و افریقائی مشغول زراعت هستند و سطح پست حیاتیه را دارا می باشند مرکا نتلست ها نظریه میدادند که مزد و اجوره کمتری به کارگران داده شود تا اموال بمصرف کمی تولید شده و در بازار های دنیا با اموال ممالک رقیب رقابت کرده بتواند ازین حیث استثمار بمیان آمد و تا امروز کارگران در اکثر ممالک عالم از طرف موسسات و کارفرمایان استثمار می شوند.

باید اشاره نمود که مفکوره های استعمار و استثمار از قرن ۱۷ بمیان آمده و تا امروز دوام دارد صرف نظر از مفاد استعمار و استثمار باید تذکار داد که بقرار عقیده نویسندگان کشدگی های دنیای امروزی بوجود آمدن مللها جنبش های ملی اغتشاشات امروزی تولید حس پرستی تماماً عکس العمل های استعایه استعمار و استثمار.

موسسات و مفکوره های سیاسی که در قرن ۱۷ در اروپا عرض اندام

نموده است قابل تذکر است طبقه ارسطوکرات و متمول کسب اهمیت نموده نفوذ سیاسی را تحصیل نمود حق رای مربوط بطبقه ارسطوکرات بوده سائر اهالی از دادن رای محروم بودند و در همین فرصت چون مدارك مالی حکومت مستقر گردیده بود حکومت مطلق العنان گردیده و در اکثر ممالک به پارلمان اهمیتی قایل نمی شد و تدوین قوانین اساسی از یاد گمار های قرن ۱۷ است که اولین دفعه یکقسم قانون اساسی موسوم بقانون اساسی مردم در برطانیه وضع گردید.

علمای متبحر که درین قرن بوجود آمده و نظریات سیاسی خود را پیش نمودند عبارت از تامس هابز و جان لاک است که نظریات آنها اساس دیموکراسی امروزی میباشد قرارداد اجتماعی که اسم روسورا تا امروز زنده نگاه نموده اولین دفعه هابز راجع به آن نظریه داده است، شهرت جان لاک در علوم سیاسی به پیمانۀ شهرت نیوتن در فزیک میباشد قرار عقیده بعضی علما انقلاب امریکا و فرانسه باثر نظریات لاک بوده است اساس نظریات لاک قانون است که برای بهبودی اکثریت وضع می شود.

در قرن ۱۸ و ۱۹ انقلاب صنعتی صورت گرفت و با کشف قوه بخار توسط جیمز وات و تطبیق آن در هر گونه آلات و ماشین حیات اروپا بکلی تغییر خورده درین قرن صنایع سنگین که اموال را برای مارکیت بین المللی به پیمانۀ وسیع تولید میکرد تاسیس گردید تولیدات ممالک اروپا خیلی بلند رفت انحصار ملی و انحصار بین المللی عرض اندام کرد تجارت آزاد که علم برداران برطانیه بود در سر تا سر اروپا رواج یافت بانک انگلستان بانک جهان بوده قرضه و کرایه دیت اعطا مینمود زمینه را برای سرمایه ممالک مستعمره مساعد میساخت از وقایع مهم این قرن انقلاب کبیر است که در ۱۷۸۹ بوقوع پیوست و تمام دنیا را تکان داد.

در نیمه قرن ۱۹ جرمنی متحد گردیده و بحیث یک رقیب قوی بر طایفه عرض اندام نمود بدینی در بین ممالک عالم روز بروز زیاد شده میرفت آزادی تجارت محدود میشد، بحرانیهای اقتصادی، باثر تشکیل انحصارات و تمرکز ثروت وقتاً فوقتاً بوقوع می پیوست جنگ اول دنیا واقع شد بعد از جنگ اول دنیا عوض بر طایفه امریکا بالای سحنه برآمد، بر طایفه که یک مملکت دائن بوده بعد از جنگ اول دنیا مقروض و امریکا که یک مملکت مقروض بوده بعد از جنگ اول دنیا دائن گردید، بعد از جنگ اول دنیا بدینی تعمیم پیدا کرد، و سایر عقاید اقتصادی از قبیل سوشلزم، کامونزم و فاشیزم عرض اندام نمودند.

وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اروپا از قرن بیست بکلی تغییر خورد، از حیث وضعیت اجتماعی دو جنگ جهان بوقوع پیوست، بحرانیهای اقتصادی پیهم صورت می گرفت اکثر ممالک صنعتی مستعمرات خود را از دست داده لذا صدمه شدیدی برای شان عاید گردید و فعلاً عکس العمل شدیدی را از طرف مستعمرات خویش می بینند وضعیت اقتصادی اروپا صدمه یافته و اکثر صنایع آن در جنگ خراب گردید تجارت شان محدود گردیده و معیار حیات شان تنزل کرد از حیث اوضاع سیاسی یک حکومت کان فدراسیون بین المللی بقسم ملل متحده تشکیل گردیده که کشیدگی های سیاسی و عکس العمل هار ا فیصله کند آیا کدام اندازه این حکومت کان فدراسیون بین المللی در رفع مشکلات سیاسی کامیاب است تعلق به قضاوت هر شخص و پیمانه ذهنی او میباشد.

از وضعیت چنین بر می آید که با شروع قرن بیست تمدن اروپا روبه تنزل نهاده و تمدن پس از جائیکه شروع شده بود برگشته است.

غزل

بسکه دارم آرزوی نشه در سر داشتن
زخمهای سینه را ناسور گردانیدن است
میرود نافه مکن زور آزمائی خوب نیست
در پی تحصیل چیزی کز حصه و لش عاجزی
در لطافت بسکه حسن او بود مانند روح
باز بان حال گوید غنچه دائم این سخن
منکه مجنون مشربم بسیار خوش می آیدم
خواجه تا کی جانکنی ما در پی مال حرام
نیست فکر دیگرم جز می بساغر داشتن
رشته باگیسوی هم چون مشک اذفر داشتن
همراه سنگی که نتوان زجا بر داشتن
خاطر خود را نمیباید مکدر داشتن
پیش چشم آن چهره را نتوان مصور داشتن
غیر دلتنگی چه سود از کیسه زرد داشتن
ند گانی باجنون و دیده تر داشتن
بایدت اندک هراس از روز محشر داشتن

نسبتی دارم بشمشیر و ملا مت نیستم
گر خورم خون عامل از پهلوی لاغر داشتن

عبدالعفو (غرقه)

غزل

من کیستم ز بند دو عالم رهیده
گشتم ز عشق سرو به بالا رسیده
دل میتابد چو اهو ی پیکان رسیده
از عشق و عاشقی شده ام شهر جهان
در پای یار هر چه مرا بود ریختم
ایدل بیا از اهل دغا پر حذر نما
دارم بدل که گر دمی یا بم فراغتی
بر حرف اهل کذب و غرض اعتبار نیست
آخر بر فت (غرقه) بگر داب نیستی
دنیا و دین گذاشته از خود رمیده
در دام هجر بسمل در خون تنیده
چون مرغ دلم دیده ز بامی پریده
دارم نگار خوب به عالم فریده
گشتم زدست دوست گریبان دریده
یک گوشه بگیر ز عالم جریده
بندم کمر بخدمت چون تور سیده
گر دیده بگوی و مگوا ز شنیده
از جور یار بادل از غم کفیده

تجسس مغل‌ها در افغانستان

۲ جوزا ' هوتل پارك هرات :- یک روز پیش بمانخبر رسید که در کوندر عده‌ای از اقوامی زندگی میکنند که خود را مغل میگویند ' در آن وقت برای پروفیسر ایوا مورا و دو کتور هربرت شورمان مرده بهتر ازین نبود ' بزودی پس از صرف ناهار بطرف جنوب شرق هرات حرکت کردیم همینکه موتر ما چهل کیلومتر راه پیمود خود را درد هکده کوندر یافتیم خانه های این ده بطور یک قلعه بزرگ و بصورت عموم یک منزله با سقف های گنبدی برقرار بود و به خانه های کاریز ملا مشابعت داشت ' مگر در بین حیاط برای مواشی خود طویله های بدون سقف آباد کرده بودند .

همینکه در پای قلعه رسیدیم عده ای از جوانان گرد ما جمع شدند ' سیمای بعضی آنها چون مغل جلوه میداد ' استفسار کردیم که از چه قومی اند گفتند مغل ؛ گفتیم مغلی حرف میزنید بکمال بی علاقگی جواب منفی دادند . بعد به اثر خواهش ما را داخل قلعه به اتاقی بردند ' به تعقیب ما کوندری ها آهسته آهسته داخل کلبه شده در روی فرش ناپاک جای برای پانگذاشتند . دو کتور شورمان که در گرفتن لغات مغلی دلچسپی زیادی داشت نخست از آنها معنی چند لغات مغلی را استفسار کرد وعده ای از آنها موفق بجواب آن شدند ' سپس گفت که هر کس یک لغت مغلی بگوید . به او پنجاه پول بخشش خواهد داد ؛ همه بخنده درآمدند و اظهار کردند اگر یاد داشته باشند بدون پاداش خواهند گفت

سپس ترجمه لغات ذیل دری را از آنها استفسار کردیم ، و هر کدام ایشان که میدانست چنین جواب میداد :

بچه : کوشی به	جو : ارپه
کا : ساما	شانه : قژن
پشم : قلغاسون	بینی : قبر
آب : اوسون	زبان : ایلکن
روغن : توسون	ابرو : قاشون
سگ : نوقی	موی : قلغاسون
پدر : باوه	ریش : سغر
مادر : بوه	انگشت : قرون
زمین : غژر	شکم : گوژن
کوه : اولا	کمر : میان
سر : ایکن	پیشانی : پیشنه
دندان : سودون	سیاه : قره
دهن : امان	سرخ : چتان
گوش : چقن	زرد : شیرا
دست : قر	سبز : کوکه
چشم : ندون	برف : چاسون
روز : اودور	شب : سونی
آفتاب : ناران	گوشت : میقان

این تیره قرار عقیده پروفیسر ایو امورا مونگولوا بداند و به هیچ صورت نژاد خالص نبوده، شاید با تا جکها و پبنتونها که همسایگان آن اند تاثیر انداخته مخلوط شده باشند .
(باقیدارد)

یلک نظر اجمالی به سبز و ار

به از نظر تاریخ ، جغرافیه و رجال

اینک می پردازیم بشرح حال رجال و مشاهیر اهل علم و ادب سرزمین تاریخی اسفزار تا آنجا که مجال تحقیق و تتبع میسر بود .
این سرزمین فضل پرور در طول تاریخ دارای شعر و فضلائیست که هر کدام از مفاخر بزرگ و وطن بشمار رفته و از خود آثار جاویدانی بجا گذاشته است .
بفحوای این رباعی :

ساکن او جمله بزرگان ملک گوشه بگوشه همه ارکان ملک
بیشتر از عالم و ادب بهره مند و اهل سخن را کی شمارد که چند؟
خوانندگان عزیز بدانند و متیقن باشند که سبز و ار مادر فرزندان بسیاری
از فضلا و اهل معارف است . و این مرز و بوم بحدی مهد پرورش ارباب علم
و ادب بوده که شمار و معرفی آن همهء دانشمندان و صاحبان علم و فن
از یکطرف کاریست بس مشکل و از طرف دیگر ظرف این مختصر از توصیف
آنها تنگی میکند ؛ لابد بد کرو چیزی از آن ذیلاً کتفا می ورزیم :

امیر شاهی

اسم این شاعر عالی مقام امیر آق ملک و اسم پدرش جلال الدین است . تخلص
شعری وی شاهی اما در تاریخ ادبیات بامیر شاهی سبز واری معروف و مشهور
است .

جای تولد این شاعر خوش قریحه و شیرین سخن فیروز کوه امامهد پرورش
و تربیت وی سرزمین پر فیض سبز و ار است در سبز واری بودن تخلص شعری - لقب

و اسم پدرش شک و تردیدی نیست چنانچه همه تذکره نویسان مثل مجالس النفایس دولتشاه. مرآة الخیال و امثال آن بر آن معترفند. امیرشاهی چون بسبب پیوند خویشاوندی 'سربدارها' (۱) داشت در عهد سلطنت شاهرخ مال و منال امیرشاهی توسط کارمندان شاهرخ مصادره شد، بعد هاشاهی که از شعرای ماهر عصر خود بود و قریحه خوش شعری که داشت مورد توجه و الطاف شهزاده بایسنغر میرزا گردید و بدربار راه یافت.

(باقیدارد)

(۱) صاحب گنج دانش محمد تقی خان متخلص بحکیم از قول بن بطوطه (سیاح معروف مسلمان در قرن چارده میلادی معاصر طایفه سربداریه) می نویسد: «که دو نفر در خراسان بودند یکی موسوم به مسعود و دیگری محمد و پنج نفر دیگر با ایندو نفر همراه و ملازمت ایشانرا داشتند و اینها مردمان خونریز و جنگجوی و در عراق بشطار و در خراسان بسریداران و در مغرب بقصد ره بودند بالجمله این هفت نفر متفق شده بنای فساد و راهزنی گذاشتند و خبرشان شایع گردید و در کوه میغ نزدیکی شهر بیهق که آنرا سبزوار نیز گویند منزل گرفتند و روزها پنهان بودند و شبها بیرون آمده دها ترا می چا پیدند و راهزنی میکردند جمع از اصحاب فتنه و شرکه بایشان جنسیت داشتند دور ایشانرا گرفته عده ایشان زیاد شد و به شوکت خود افزودند و مردم را خوفی از ایشان در دلها پدیدار شد و بسریهق آمده این شهر را تصاحب نمودند بعد بشهرهای دست اندازی کردند و بعض جاها را گرفتند و مالک اموال زیاد میشدند و لشکر سوار آراسته کردند و مسعود را پادشاه خواندند».

و جهت مزید معلومات مراجعه شود به کتاب رحلت ابن بطوطه سیاح معروف و بکتاب گنج دانش ۹۶ طبع طهران سال ۱۳۰۵ بسعی و اهتمام ملا محمد و ملارضای کتابفروشی خونساری.

دستار بر رتبات

دشمن بیهنران با هنر مندان

همیشه هنر مندان بحسد بیهنران در معرض تلف افتند. ان الحصان مظنة الحسد.
و خصم امثال و فر و مایگان و ارازل باشند و بحکم انبوهی غلبه کنند. چه دون
و سفله بیشتر یافته شود و لئیم را از دیدار کریم و نادان را از مجالست دانا و
احمق را از صحبت زیرك ملال افزاید. که ما تضرر یاج الورد بالجعل. و بیهنران
در تقبیح اهل هنر چندان مبالغت نمایند که حرکات و سکنات او را در لباس گناه
بیرون آرند و هم آن هنر را که سبب سعادت شمرند مادت شقاوت گردانند.
(ابوالمعالی نصر الله بن محمد)

چهار اصل سود مند

لذتهای را بخواه که در پی آن الم نباشد. از المی که جالب لذت نیست
بپرهیز. از لذتیکه ترا از لذت بزرگتری محروم سازد و یا در پی آن الم بزرگتری
باشد حذر کن. المیکه ترا از الم بزرگتری برهاند و یا در پایان آن لذت
بزرگتری باشد تحمل کن.
(اپیکور)

شرح اشتراك

۱۰ افغانی	سالانه	کابل
۸	"	برای محصلین
۱۲	"	ولایات
یک دالر با محصول پوسته	"	خارج
۳ افغانی		این شماره

آدرس: مدیریت نشرات فاکولته ادبیات
شهر نو، کابل و افغانستان

بداشتن این کتب که از نشریات فاکولته ادبیات است کتابخانه
خود رازینت بخشید:

- ۱ - علم تربیه ترجمه استاد هاشم شایق فی جلد ۱۵ افغانی
 - ۲ - علم بدیع اثر استاد ملک الشعراء بیتاب " ۴ "
 - ۳ - علم عروض و قافیه " " " " " ۴ "
 - ۴ - دستور زبان فارسی " " " " " ۱۵ "
- کلکسیون سال گذشته و شماره های قبلی مجله ادب را نیز
بعین قیمت آنها بدست آورده می توانید فراموش نفرمائید
که قیمت اشتراک مجله ادب جهت خدمت بدوستان علم خیلی
نازل تعیین گردیده است .

صاحب امتیاز : پوهنځی ادبیات

مدیر مسئول : عبدالحمید غرقه

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library